

ما بسیاریم!

★ عبدالباقی کاویان
★ رحمت اله خشکدامن

در صفحه ۴

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما

"الغای" ملی کردن بازرگانی خارجی ابعاد و جهت ویژه‌ای یافته است. بن بست ایران در جنگ با عراق، محدودیتهای جدی در امر صدور نفت از طریق خارک، اسفاد انفجاری سوداگری انگلی و تورم و بالاخر احتمال مرگ خمینی آن عواملی هستند که موحد حداثی بحران بالائی ها در لحظه کنونی شده اند. بررسی متابع این بحران و ماهیت جناح بندیها هیئت حاکمه، لازمه ارائه ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما در لحظه کنونی است. بقیه در صفحه ۱۱

در ماههای اخیر شاهد حداثی بحرانهای هیئت حاکمه بوده ایم. مسئله بررسی اعتبارنامه های نمایندگان مجلس، اخذ رای اعتماد برای نخست وزیر و کابینه و مجادله پیرامون سپردن امر توزیع و بازرگانی خارجی به بخش خصوصی مهمترین جلوه های کشمکش و منازعه در میان "بالائی"ها بود که با تأیید نخست وزیر به امر "امام"، برکناری جندتن از وزرای کابینه موسوی و فرمان "امام" مبنی بر واگذاری اختیارات ویژه به بخش خصوصی در گرداندن بازرگانی خارجی یا به عبارتی

مبارزات روزمره توده ها در کردستان را سازمان دهیم!

گوناگون در قبال مردم زحمتکش و تهرمان کرد را در ابعادی وحشیانه تر آغاز کرده است. گرچه این اقدامات در روند تلاشهای تاکنونی فقها در گستراندن سلطه جهنمی خود بر کردستان و تارومار کردن نیروهای مسلح سازمان یافته در منطقه انجام میگیرد. اما توجه به نقش تحولات اخیر جنگ با عراق و سرد شدن تدریجی آتش آن در رابطه با بقیه در صفحه ۲۱

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از ابتدای بقدرت رسیدنش، همواره در مدد سرکوب انقلاب در کردستان و نابودی نیروهای مسلح توده ای در این منطقه بوده است، اکنون در تدارک دستبازی به این مقصود، تمرکز وسیع نیرو در منطقه و بکارگیری روشهای ضد انسانی

حقوق بگیران ثابت و بحران اقتصادی

این دانسته ای همگانی است که اقتصاد ایران در بحران عمیقی فرو رفته است که سرآغازش به سال ۵۵ باز میگردد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها نتوانست بحران را مهار کرده و آن را بنبفع توده های زحمتکش بدوش سرماند. داران قرار دهد، بلکه بنا به ماهیت ضد انقلابی خویش برداشته آن افزود. ما حاصل ۵ سال حاکمیت این رژیم بحران زورتر اقتصاد و فقر گسترده تر برای تمامی زحمتکشان ایران بوده است. بنیادگذار ری بوروکراسی عریض و طویل ولایت فقیه متشکل از پاسداران، کمیته ها، انواع بنیادهای رنگارنگ تحت عناوینی چون مستضعفان، شهید، امداد، مسکن، حکام شرع و نمایندگان امام و... در کنار حفظ بوروکراسی شاهنشاهی، خود به تنهایی هزینه های بقیه در صفحه ۲

پان اسلامیسیم در منطقه

در چند سال اخیر، بویژه پس از انقلاب و استقرار دولت فقها در ایران، جنبشهای مذهبی اسلامی در منطقه خاور - میانه و شمال آفریقا رشد تآلودی داشته اند. دسته جاتی چون خوانا المسلمین که باشندت گیری جنبشهای ناسیونالیستی در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی به حاشیه سیاست روز رانده شده بودند، مجدداً به متحد ملی سیاست کثوره های اسلامی منطقه بازگشته اند. بقیه در صفحه ۹

پاسخ به يك 'مرور'

در صفحه ۵

هنر

همچون يك سلاح بزرگ!

در صفحه ۶

حقوق بگیران ثابت و بحران اقتصادی

کمرشکن را براندام نحیف اقتصاد ایران تحمیل کرده بود که جنگ با مخارج سزاسام آور و ارقام نجومی بجز آن افزوده شد. جنگی که هزینه روزانه آن، سرای ائتلاف انرژی انسانی بسیار بالا، سربه صدها میلیون تومان میزد. این دو یعنی مخارج بزرگراسی دوگانه و جنگ خود کافیت تا هر اقتصاد تندرستی را با اشکال مواجه کند، اما وقتی آن را در بیکره عمومی اقتصاد بحران زده ایران که در آن تولید به مفهومی مجرد چون فرشتگان آسمانی دور از دسترس تبدیل شده است، در نظر گیریم، آنگاه شاخص این اقتصاد را درمی یابیم: رکود تعمیم یافته تولید و تورم سه رقمی. نیازی به منفر افلاطون نیست تا رکود تولید را بمثابة شاخص اصلی صنعت ایران در مقطع کنونی دریافت. رکود تولید خود را در لیست کارخانه و کارگاههای تولیدی تعطیل، نیمه تعطیل یا در حال تصفیه، و در واقعیت ارتش چند میلیونی بیکاران بروشنی نمایان میازد. پاسخ رژیم به این رکود، اقتصاد جنگی است که برپایه واردات همه جانبه در ابعادی کم سابقه و با الویت دادن به نیازهای جنگ بنا شده است. این سیاست از یکطرف رکود تولید را تعمیق میبخشد و از سوی دیگر ضمن میلیاردر کردن بخش معینی از تاجران که در وحدت با بنای پارتیستهای حاکم به چپاول مشغولند، با ایجاد نوعی رونق کاذب که در ایجاد واسطه گری وسیع در توزیع کالا خود مینمایند (جروش مصنوعی کالا در دستهای دلان خرد و کلان متعدد) موجب افزایش قیمت کالاها در بازار میگردد. بودجه سالانه دولت نیز، که در واقع خود بزرگترین کارفرمای کشور است، همواره با کسر بودجه های بزرگ دهها میلیاردی تنظیم میگردد. کسری بودجه ای که در عمل همواره بیستش از پیش بینی طراحان بودجه بوده است. تازه این در شرایطی است که در خود بودجه وزنه پرداختهای جاری (هزینه بوروکراسی) بمراتب سنگینتر از برنامه های عمرانی است.

بنی یک "بودجه تورمی" است. در تقابل با چنین وضعیتی، رژیم دست به استیراض از نظام بانکی کشور، است و این در حالی است که اندوخته های بانکی، بدلیل رکود صنعت و ترس از ضبط ناگهانی سیرده که باعث خسروچ پولهای هنگفتی از بانکها شده است، در سطح نازلی بسر میرسد. در نتیجه بانک مرکزی برای حفظ "توازن" پرداختها و درآمدها به راه حل سنتی دولتهای مستاصل و درمانده دست باز دیده است: چاپ اسکناس بی پشتوانه بمنظور بالا بردن حجم پول، برگردش که در کنترل دولت است. این "راه حلی" است که از زمان کابینه شریف امامی، بمثابة نوشار روی اقتصاد بحران زده بکار بسته شده است. ابعاد این اسکناسهای بی پشتوانه آنچنان بالاست که دست اندران محبت از میلیاردها تومان میکنند. این چنین تزریق پول در اقتصاد سرمایه داری یک معنا بیشتر ندارد: کاهش ارزش پول، که تورم هرچه فزاینده تر و کاهش تعداد قدرت خرید مردم از آن ناشی میشود. قیمتها بطور روزمره بالا میروند و این امر تجارت و سوداگری را بمراتب سودمندتر از تولید، در هر شاخه ای و سطحی، مینماید. نرخ میانگین سود در این رشته آنچنان بالا و بطور بی تناسبی متفاوت با دیگر رشته های اقتصادی است که سرمایه های موجود کوچکترین اشتیاقی به سمت تولید از خود نشان نمیدهند. براستی کدام سرمایه دار "عاقلی"، در شرایطی که میتوان با دو تلفن، سود سیصد هزار تومانی تجارت را به یک میلیون تومان رساند (نطق صانعی - کیان ۲۸ تیر) خود را درگیر کسار تولیدی میکند که مستلزم ریختن سرمایه اولیه نسبتا بالاست و بازدهی سود در آینده و نه فورا و اینهمه در شرایطی است که آشفتگی سیاستهای رژیم فقها در دفاع از مرزهای مالکیت خصوصی، امنیت سرمایه را به مخاطره می اندازد و وجود انواع انجمنهای اسلامی ریز و درشت که در اتحاد با این یا آن ساد حکومتی هر روز "قاوونگذاری"

فی البداهه میکنند، ابعاد عملی این آشفتگی را هرچه بیشتر میازد. تمام این اوضاع منجر به آن شده که سرمایه هرچه بیشتر از تولید فرار کند و به توزیع و سوداگری روی بیاورد. نتیجه منطقی چنین آشفتهازاری تورم صد، دو صد و سیصد درصدی است. تغییر روزانه قیمتها، بشخصه بازار روز می باشد. کمبود دائمی کالاهای ضروری مصرفی، بدلیل کمبود ارز و اولویت جنگ در واردات، منع تغذیه دائمی این تورم است. این کمبود، به نوبه خود زمینه مناسب برای احتکارهایی هست که، باز، باعث جهش دفعتی قیمتها میشوند. ماجرای قیمت بیازوهندوانه راهمه بیاد دارند که در یک شبانه روز چند برابر شدند.

رژیم با توسل به "جیره بندی عمومی کالاهای ضروری" سعی در مهار تورم و غلبه بر این وضعیت، در حیطه مایحتاج ضروری، کرده است. اما، چه بدلیل کمبود ارز و پول و چه بدلیل کار شکنی های تجاری که این امر در مقابل درآمدهای هنگفت آنان قرار میگیرد، قادر به فراهم کردن کالاهای مواد لازم برای پوشاندن طرح سراسری جیره بندی نبوده است. کیفیت و کمیت کالاهای عرضه شده در برابر کوپنها، هر دو در سطح نازلی قرار دارند. پاسخ زندگی اقتصادی به این ناتوانی گسترش بازار سیاه و برقراری نظام دوبرخی در سطح اقتصاد ملی است. نرخ رسمی دولتی با حجم کالای نازل و نرخ واقعی بازار روز با کالای مکفی، چه سودها که از اختلاف این دو نرخ نصیب دست اندرکاران طرح جیره بندی و تجار همدست آنان نشده است. (روزنامه ها پر است از خروج غیر قانونی کامیونهای حامل کالاهای دولتی از گمرکات و فروش آن در بازار سیاه) مکانیسم امروزی اقتصاد ایران چنین است: نرخ خیالی رسمی که، بودجه دولت و حقوق کارمندان براساس آن تنظیم میشود و نرخ واقعی بازار سیاه که بودجه خانواده ها میبایست براساس آن تنظیم شود.

فشار این سیستم دوبرخی بر چه کسانی بیش از همه وارد میشود؟ بارهای از صاحبان مشاغل آزاد که نرخ خدمات و کالاهای خود را با شاخص واقعی روزانه قیمتها تنظیم میکنند، تا حدودی قادرند خود را با این وضعیت تطبیق دهند.

حقوق بگیران ثابت و ۰۰۰

فشار این نظام بردوش کسانی وارد می‌شود که در زمره حقوق بگیران ثابت هستند، یعنی کارمندان و کارگران. در باره کارگران که علاوه بر این همه میبایست فشار قانون کار و قرون وسطائی رژیم را نیز تحمل کنند درجا و مناسبت دیگر سخن رانده و خواهم رانده. در اینجا بیشتر به وضعیت کارمندان دولتی میپردازیم.

فشار بر حقوق بگیران ثابت به حدی زیاد بوده است که بانکی، منتظری و رفسنجانی بارها در مورد ناگوار رسیدن شرایط زندگی آنها اشارات متعددی در مناسبتهای گوناگون داشته اند. دست اندرکاران تا حدودی به این وضعیت اعتراف کرده اند: "از نظر کارشناسان، تورم در سال ۶۱ یکی از مشکلات اساسی مردم بویژه صاحبان درآمدی ثابت بوده است. بطور کلی طی چهار سال گذشته متوسط شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی بیش از صد درصد افزایش یافته است." (کیهان - ۸ آبان ۶۲) این را که قیمت کالاها در این مدت نه دو برابر (صد درصد) بلکه گاه تا چهار و پنج برابر افزایش یافته است، هر کودکی که برای خانه اش خرید میکند، میداند و این تنها "کارشناسان" هستند که رقم "علمی" صد درصد را کشف کرده اند. اما خود همین "رقم رسمی" نشان میدهد که قدرت خرید حقوق بگیران در این مدت حداقل نصف شده است: "در عمل حقوق کارمندان و حقوق بگیران از سال ۵۸ تا به حال ثابت مانده، در حالی که شاخصهای کالاها که در خرداد ۵۸ معیادل ۱۶۴/۷ بود، در خرداد ۶۲ به ۳۶۵/۸ رسیده است و در واقع قدرت خرید کارمندان کمتر از نصف شده است." (کیهان، ۳۰ بهمن ۶۲) رفسنجانی حتی به اینکه حقوقها کمتر از نصف شده است، اشاره میکند: "کارمندان را ما از اول انقلاب حقوقشان را زیاد نکردیم و شاید هم از بعضی از درآمدها که در گذشته داشته اند از شان گرفتیم. بعضی ها هم حقوقشان را کم کردیم." گرانی هم واقعیتی است که خوب داریم. (کیهان، ۷ شهریور ۶۲) بنا بر این حتی طبق اظهارات رسمی، تورم بسیار رفته، در حالی که حقوق کارمندان کمتر شده و با حداکثر ثابت مانده است. اما شایسته مسائل اقتصادی مدر

اسلام در برابر تمام اینها جواب "دندان شکنی" هم دارد: "البته ما قبول داریم که با وضع تورم فعلی و مشکلات زندگی، تا مین یک زندگی خوب برای کارکنان ادارات مشکل است، اما این مسئله بخاطر جنگ، انقلاب و تورم جهانی است و مقداری از آنهم ناشی از گرفتاریهای گوناگون است." (رفسنجانی ۱۸ اردیبهشت ۶۳) بنا بر این طبق اظهارات حضرت جده الاسلام تا وقتی جنگ، "انقلاب"، تورم جهانی و "مقداری گرفتاری" ادامه داشته باشند، حقوق بگیران ایرانی در تا مین زندگی خود "قدری" مشکل خواهند داشت. اما اگر قرار است جنگ تا پیروزی قطعی برسد، "انقلاب" تا جایی شدن سلطه اسلام برگردد، باید و از طرفی کنترل "تورم جهانی" هم از عهده دولت ایران، بطریق اولی، خارج است، گرفتاری هم که همواره وجود دارد، پس تکلیف میلیونها کارمند کم درآمد چه خواهد شد؟ بی تردید آنان مجبورند تا سایه این رژیم از روی روشن کم نشده، در تنگدستی به سر برند. دولت سعی کرد تا امتیازاتی را به آنان بدهد، مانند اعطای وام ۱۵۰ هزار تومانی ممکن به "واجدین شرایط" و توجه بیشتر در کیفیت جیره بندی عمومی، اما در عمل ناتوانی کامل خود را در حل مشکل آنان نشان داده است. برای نمونه سهمیه امسال "تعالیههای مصرف کارمندان" را که دارای ۷۰۰ هزار عضو هست به نصف سهمیه سال پیش تقلیل داده اند. نصف دیگر در اختیار "دفاتر تهیه" جهیزیه قرار گرفته است. دفاتری که عمدتاً در خدمت اعوان و انصار حزب اللهیون قرار دارند. (دولت حتی خرج چهار آنان را از سهمیه کارمندان میدهد!) این سهمیه شامل یخچال، تلویزیون، کولر آبی و فرش ماشینی میشد. این کالاها جزو کالاهای مصرفی ضروری مورد نیاز کارمندان حساب می آیند. ضرورت آن توسط فرهنگ حاکم بر این کشور از اهالی تعیین میشود. فرهنگی که بنا در نظر گرفتن تغییرات ۱۰ - ۱۵ ساله اخیر دچار تحول شده است. همبازی افزایش شهرنشینی و اضافه درآمدی در فهرست حداقل وسایل مورد نیاز این دسته از شهرنشینان، و مسائل مصرفی

دارای عمر بلند (یخچال، تلویزیون و...) دیده میشوند. دریغ این وسایل، از جانب آنان بمثابة محروم ساختنشان از یک زندگی قابل قبول تلقی میشود. آنان در مقابل این تضییقات بشدت معترضند. در کنار این فشارهای مادی، یک تازیهای انجمنهای اسلامی، تحقیر و رفتار دشمنانه از جانب گردانندگان این انجمنها، دخالت در نحوه رفتار و آداب معاشرت آنها، برگزاری اجباری نمازهای جماعت، سختگیری در مورد روزه خواری و... فشارهای فرهنگی و روحی قابل توجهی به آنان وارد می آورند. این ها همه چاشنی یقیناً در انزجار و اعتراض کارمندان بر علیه نظم حاکم بر ادارات است. اما آنچه در میان، بطور بلاواسطه با ادامه حیات و تا مین معیشت انسان بستگی دارد و از این روی عامل بیشترین فشار و طعنان رضایتی است، کاهش قدرت خرید آنهاست. و این در حالی است که جیب ابواب جمعی رژیم، از رشوه - خواری و واسطه گری و دزدی، هر روز آماجده تر میشود و صاحبان برخی از مشاغل آزاد نیز دخل و خرج خود را تنظیم کرده و نقدینگی قابل توجهی دارند. مشکل تا مین معاش بخشی از حقوق بگیران را به شغل های کناری و یا سوداگری واداشته است. اما این وضعیت نیست که بطور دراز مدت قابل تحمل باشد. همین دوشنله شدن خود، فشار فیزیکی و روحی زیادی به آنان وارد میکند.

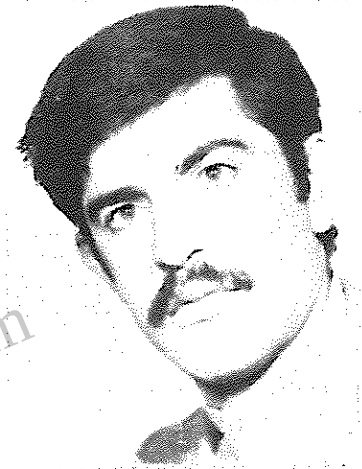
در مقابل، زمامداران، ناتوان از حل مشکلات، گاه حتی زحمت عوام فریبی را بخود نمیدهند و با تکیه بر گله های حزب اللهی خود سعی در انکار حقایق نیست خواسته های کارمندان کرده و حتی آنان را تهدید می کنند. رفسنجانی بارها در نماز جمعه ها، آنان را مسئول کننده کار و عدم اجرای وظایف دولت مداران در قبال شهروندان معرفی کرد. هتاهای مکرر او درباره لزوم "رفتار اسلامی" و بدور از کاغذ بازی با ارباب رجوع و حتی صدور اجازه "کتک زدن در صورت کار شکنی" کارمندان، نمونه گویایی از این سیاست ضد مردمی رژیم است. بی توجهی به این فشار و عدم دفاع از سطح زندگی آنها در برابر رژیم، رها کردن آنان در برابر تضییقات رژیم از سوئی و

رفیق عبدالباقی کاویان

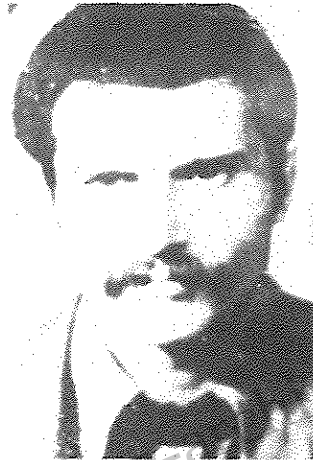
کاک باقی

کاک ناصر

رفیق باقی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده زحمتکش در شهر بانه متولد شد و از ابتدای زندگی با ستم طبقاتی و ملی که بر شانه های کارگران و زحمتکشان کردستان سنگینی میکند آشنا شد. او که از نزدیک ناظر و شاهد فقر و بهره کشی بود، از همان آغاز جوانی یعنی در سالهای ۴۶-۴۷ و همزمان با آوج گیری



رفیق رحمت الله خشکدامن (کاک ناصر) در سال ۱۳۲۷ در شهرستان لنکرود در یک خانواده زحمتکش دهقانی چشم به جهان گشود. وی از هنگام نوجوانی بدلیل زندگی در میان توده های محروم و درک رابطه زندگی توأم با فقر و رنج آنها با حاکمیت شاهي، کینه ای عمیق نسبت به نظام سرمایه داری و استبداد حاکم در



سینه اش زبانه کشید و از همان دوران تحصیل در دبیرستان با دستیابی به سلاح مارکسیزم لنینیزم و برای تبلیغ و ترویج مارکسیزم انقلابی فعالانه به مبارزه روی آورد. ورود او به دانشگاه که همزمان با شکل گیری جنبش مسلحانه در نیمه دوم دهه چهل بود تاثیر بسزایی بر وی داشت. شرکت در محافل مارکسیستی که در آن سال ها شکل میگرفت او را به جرگه کمونیست ها ای وارد کرد که تشکیلات شمال ستاره سرخ را بنیاد نهادند و در همین رابطه و در تداوم مبارزه انقلابی در سال ۵۰ دستگیر و با قاضی استوار از زیر شکنجه های دژخیمان ساواک سراقراز بیرون آمد. و در جریان دادگاه ستاره سرخ بقول رفیق شهید علیرضا شکوهی، رحمت از جمله رفقای بود که همراه با رفیق شهید علی مهد یزاده بمنظور کتاه کردن دست دژخیمان از جان رفقای، و ممانعت از اعدام آنها، مبتکر و پیشنهاد دهنده دفاع ایدئولوژیک بدون توجه به سطح پرونده همه متهمین بود. حاصل برخورد قوی و دفاع ایدئولوژیک رفیق در دادگاه ۱۰ سال زندان برای او بود، که برای رحمت مکانی دیگر و عرصه جدیدی برای ادامه راهش بود.

رفیق رحمت پس از ماهها زندگی در سیاهچالهای اوین، قزل قلعه، موقت شهربانی (کمیت) و زندان قصر بالاخره در بهمن ماه ۱۳۵۱ همراه با عده ای از مبارزان دیگر به زندان عادل آباد شیراز تبعید شد. رحمت از جمله رفقای بود که در تمام دوران مبارزاتش چه در زمان سلطنت نیکت بار پهلوی و چه در حاکمیت بغایت ارتجاعی فقهای اسلام هیچگاه نه تنها قدمی به عقب ننهاد، حتی لحظهای نیز در مبارزه تردید نکرد. او همواره با مناسبات ناسالم برخوردی جدی و مبارزه جویانه داشت و دقیقاً همین روحیه سازش ناپذیری با انحرافات بود که روز بروز موضع او را در برابر دشمن طبقاتی مستحکمتر و استوارتر از پیش میکرد. همه انهایی که رفیق رحمت را در زندانهای تهران و شیراز دیده بودند قاطعیت و سازش ناپذیری و جدیت او را میشناختند. از جمله رفقای بود که همواره بر روی مسائل موجود جنبش پیگیرانه کار میکرد. رحمت با تمام وجودش مبارزان را دوست داشت و برعکس با همان شدت به عناصر خائن و انهایی که بمبارزه پشت کرده و بدشمن روی آور میشوند نفرت داشت. او جسور، قاطع، صریح، و صمیمی بود و بسیار فروتن.

رفیق رحمت پس از ۷ سال زندان و به دنبال مبارزات مردم از زندان آزاد شد و بدریای پر خروش جنبش انقلابی پیوست و با تمام توان و تجربه خود در قیام شرکت کرد و با شرکتش در خلع سلاح تعدادی از پادگانها و کلانتریها و سایر مراکز

توهمی نداشت، پس از اعلام موجودیت "راه کارگر" به صفوف سازمان ما پیوست و پس از آن بعنوان یکی از برجسته ترین رفقای سازمان ما، در تمامی لحظات خطیر جنبش مقاومت نقش خود را ایفا نمود و اولین را تا واپسین لحظات حیات پرافتخارش ادامه داد. شرکت فعال در جنگ خونین سنج، و درگیریهای متعدد در کوه، و فعالیت های سیاسی مختلف، و ارتباط و برخورد با نیروهای سیاسی کردستان، از جمله فعالیت های رفیق در این دوره بشمار می آیند. آخرین مسئولیت رفیق معاونت مسئول کمیته کردستان سازمان بود. سرانجام رفیق ما در طی یک مأموریت سازمانی به همراه رفیق و همزم شهید ش رحمت الله خشکدامن (کاک ناصر) و تعدادی دیگر از رفقا در کوههای کردستان دچار برف و بوران شدید گردید و پس از یک شبانه روز مبارزه دلاورانه با مرگ، برای نجات جان رفقای، در نیمه شب ۱۶ دیماه ۱۳۶۱ به شهادت رسید.

رفیق باقی پاک باخته ای بود که برای رهایی پرولتاریا و خلقهای ایران یکم از پان نشست و در تمامی لحظات زندگی پر افتخارش نمونه یک کمونیست پی گیر، صادق، وفادار بود.

نام و یاد رفیق باقی همیشه الهام بخش ما و همه رهروان راه سرخ سوسیالیزم باقی خواهد ماند □

جنبش مسلحانه ای دیگر در کردستان، به مبارزه انقلابی روی آورد. پس از مدت ها فعالیت مبارزاتی یکبار در روستای "کماله" عراق بوسیله عوامل ملامصطفی بارزانی دستگیر شد، اما با زیرکی و هشیاری انقلابی توانست از چنگ مزدوران خود فروخته بگریزد. او رزمند های خستگی ناپذیر و مبارزی بود که هیچگاه از حرکت باز نمی ایستاد لذا پس از فرار از دست جاشهای ملامصطفی مجدداً به فعالیت سیاسی ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۵۲ پس از طی یک دوره فعالیت انقلابی توسط جلادان ساواک دستگیر شده و پس از تحمل شکنجه های بسیار و با حفظ اسرار خود و رفقای به سه سال زندان محکوم شد. رفیق باقی در طی سه سال محکومیتش در زندان اصفهان یکی از نمونه های مقاومت و شجاعت بود، او پس از پایان مدت محکومیتش و آزادی از زندان پیگر خود را در راه آزادی و خود مختاری خلق کرد از سرگرفت و با آوج گیری جنبش توده ای، و در قیام ۵۷، به یکی از چهره های سازمانگر مبارزات انقلابی توده ها تبدیل شد و بعنوان نماینده "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" که یکی از گونهای مبارزات دموکراتیک بود، به دفاع از منافع خلق کرد پرداخت.

رفیق باقی پیگار جوئی بود آشتی ناپذیر که هیچگاه نسبت به حاکمیت جدید

پاسخ به یک 'مرور'

در نشریه محاهد شماره ۲۱۷، در صفحات شورا، نوشته‌ای تحت عنوان «مروری در یک سرمقاله آمده است که میتوان آنرا نمونه برجسته‌ای از گریز از پاسخ و برخورد سالم، با توسل به حربه تحریف و افترا بشمار آورد. نکته جالب آنست که نویسنده مقاله‌اش را با اشتقاق به بد زبانی، هتاک‌ی، بی‌توان و افترا آغاز میکند و بنا نمونه آوردن کیفیت متین جدائی بین شورا و بنی صدر (لایه برخورد‌های بعدی ادامه همین متانت است!) آنرا سنت نیکو و سزاوار سرمشق گرفتارن مبداند، اما بلافاصله از همان لحظه شروع نشان میدهد که این درس اخلاق، چیزی بیش از یک شوخی و تعارف نیست و گرفته جد ضرورتی داشت که بجای طرح درست نظرات راه کارگر، و نقد و بررسی آنها، از "سک پای قروین، بی‌شری، و تجدید به تشکیل جلسات پرش و پاسخ" و... صحبت کرده و با اصطلاح بشیوه "روکم کنی" منوسل شود. مادر خود نیاز و علائق‌های بد قلم زدن به مایه‌های با اصطلاح "روکه‌کنی" و توسل به افترا و هتاک‌ی، که این روزها متاسفانه میان پادای از نیروهای انقلابی و مبارز سخت رایج شده است، احساس نمیکنیم، و ترجیح میدهم که صفحات محدود نشریه را به مسائل اساسی تری اختصاص دهیم. بنظر ما این نحوه برخورد و گزوا خاک کردن، بخاطر ترس از آگاهی و برملا شدن عیوب و انحرافات ناشی از تناقض بین ادعا و واقعیت است. اما آنچه که موجب این پاسخگوئی گردید منطق تازه آن بود بیش از این، ما با منطق جب‌های لبرال که با حب انقلابی، یا بقول خود آقایان "ج‌سنی"، بدلیل وفاداری آن به مارکسیسم - لنینیسم خصوصیت می‌ورزد و هرگونه اعتقاد به آرمان سوسیالیسم، دمکراسی انقلابی و دیکتاتوری طبقه کارگر را نامبارک و استیغی به نیروی و "استالینیسم"، بوزد حمله قرار میدهد، آشنا بودیم. اما آنچه که تازگی دارد، کاربرد چنین منطقی در برابر انتقادهای مایه

برنامه و تاکتیک شورای ملی مقاومت در نشریه مجاهد است. ما نظراتمان را نسبت به شورا و بنی صدر در نشریه شوریک - سیاسی شماره ۱ و مقالات چند شماره اخیر "راه کارگر" طرح کرده و نیاز نمیبینیم که در اینجا وارد این بحث شویم. مادر طی این مقالات به تفصیل استدلال کرده‌ام که چرا انقلاب بیمن شکست خورد و چرا برنامه و تاکتیک شورا برپایه اتحاد قطب‌های طبقات اصلی جامعه و تحریک‌های میانی، یعنی برپایه کمترین جابجائی در مفاد آرائی موجود طبقاتی، استوار است. چرا و چگونه جامعه مادحار چند شکلی و آشفتگی طبقاتی ندهد است، و چگونه مذهب، بعنوان وسیله‌ای در خدمت دامن زدن و تقویت این آشفتگی‌ها بکار گرفته شده است، و چرا و چگونه اقتدار خمینی بر این چند شکلی بنا نهاده شده است و راه پرنگون کردن آن از کجا میگذرد؟ اختلاف ما همین است. بنی صدر بنیادهای سازش مآه‌دین بنا آویزیسیون داخلی جمهوری اسلامی و تحمیل برنامه متکی بر کمترین تکیان بوده است. بنابراین وجود بنی صدر در شورا برای ما مفهوم و ماسازا برنامه‌ای داشته، و بنی صدر بنیادهای بک شخص مطرح سیوده که آمدن و رفتن و معیت تازه و کیفی متفاوتی را بوجود آورد. از قضا ششترین انتقادات مایه شورا، در بنی مایه‌ی و کم لطفیست به دمکراسی و رنگ یربده‌گی آنست. آیا نشان‌دادن تناقض تاسی دولت مذهبی با دمکراسی، تشکیل دولت بر فراز قیام و از بالای مردم، طفره رفتن از پذیرش حق تعیین سرنوشت خلقها، بکارگیری تاکتیکهای محمد کهنده توده‌ای، بی‌توجهی کامل به تنکله‌های توده‌ای و فعال کردن آنها برای مشارکت و مداخله در تعیین سرنوشت خود، بدلیل عدم اقتداء شورا به اردوگاه سوسیالیستی است؟ اگر نویسنده پاسخی برای این انتقاد هانداشته و یا ویراز دادن، دمکراسی انقلابی و توده‌ای را، معادل "اقتداء" متابعت از اردوگاه

سوسیالیسم" میدانند، این دیگر ربطی به "راه کارگر" نداشته و به وارونه اندیشی و ترس خود وی از دمکراسی برمیکردد. طفره از دمکراسی با ماسک دمکراسی خواهی در این مقاله، جابجا، چنان عیان است که حتی توسل به چنین منطق استتاری هم دردی از نویسنده را دوا نمیکند. اگر تحقیق دمکراسی، در چهارچوب برنامه و تاکتیک شورا، میسر نبوده (و نیست) طبیعی بوده (و هست) که نیروهای کمونیست و مبارز، که به دمکراسی وفادار بودند (و هستند) بر ضرورت دمکراسی تاکید ورزنده پلاتفرم مشترک به سازمان چپ دریا شیزمال ۶۰ بیان این ضرورت بود. بنا بر این بنیادهای نویسنده میتواند علی الحساب آنرا بنیادهای جواب مایه "پرش و پاسخ" که در آینه تشکیل خواهد داد، منظور نماید. نقطه ضعف آن پلاتفرم این بود که بعد کافی توانمند نبود که راه را بر انحرافات و بیراهه‌های شورا ببندد و اجازه ندهد که یک تجربه بکرات شکست خورده در سطح جهان و میهنمان، دوباره و این بار با لطافات و ابعاد بی‌سابقه در یکی از دوره‌های حساس تاریخ معاصر دویار تجربه شود. تجربه‌ای که علیرغم شکست مجدد آن و هنوز پس از سه سال سرخشانه متعصبانه، باز هم بدان پای نرسده میشود. بیگانگی و فاصله گیری نویسنده از مبارزه طبقاتی و آرمان‌های انقلابی و دمکراتیک، تابان حد اوج میگیرد، که برای احیای باورهای واپس‌گرا به خود عملاً بدفاع از حوادث لیستان، یعنی گرایشات انحطاطی و بازگشت طلبانه متوسل میشود. با حوادثی که واتیکان و امپریالیسم، در سلسله محاسبات خود بدان مقام اول استراتژیکی را میدهند و حتی بدتر از این، بدفاع از ارتجاعی ترین خصوصیت انقلاب بیمن، یعنی ویژگی مذهبی آن، که خمینی تحمیل عریان آن بود، بر میخیزد. آیا پیدائی "خمینیسم" محصول تصادف و توطئه و سوء تفاهیم بود؟ یا آنکه وی بردوش توده‌ها و اساتکاء بر عتق مانده‌ترین غرائز و باورهای آنها و تحریک این غرائز، بقدرت

هنر همچون یک سلاح بزرگ!

کشاکش طبقاتی حاکم در جامعه ما که بر بستر بحران پایدار، مدام تشدید میشود، کارکرد بسیاری از پدیده‌ها از جمله هنر را مختل کرده، و آشفتگی‌هایی که به تبع این کشاکش پدید آمده، گریبان هنرمندان ما را هم گرفته است. پراکندگی و بی‌برنامگی موحود در عرصه هنر که اساساً نتیجه حضور یک رژیم فوق ارتجاعی و هنر ستیز است، حمایت بیش از پیش نیروهای انقلابی را نسبت به هنر و ادبیات و هنرمندان انقلابی میهن ما، ضروری کرده است. بی‌توجهی نسبت به این امر مهم عواقب ناگواری بار خواهد آورد! زیرا در این هنگامه نبرد، و در این آشفته‌بازار، بورژوازی با تمام امکانات خود آغوش گشوده و هنرمندان را به سوی خود می‌طلبد تا از این طریق شمشیر انقلاب را در بیکارهای حاد طبقاتی که فرا روی ماست، کند. در این وضعیت اگر هنرمندان انقلابی و مترقی که در کنار مبارزات مردم قرار داشته و هنر خود را در خدمت بیکارآنان قرار داده‌اند، مورد حمایت جدی قرار نگیرند، درآینده شاهد افت بیشتر آثار هنری و انزوای و پراکندگی بیشتر هنرمندان خواهیم شد. زیرا سیاستی که رژیم ستمشاهی-خصوصاً اردو دهد اخیراً - برای تضعیف هنر پیشرو و ایجاد زمینه‌هایی برای قطع رابطه کارگران و زحمتکشان با آن فراهم میکند، اکنون سوسله ملایان در اشکال جدید، آنهم در پوششی ایدئولوژیک، دنبال میشود.

خنثی کردن این سیاست ضدانقلابی، در گرو تقویت و اشاعه هنر اعتراضی و فراهم کردن زمینه مناسب برای پیوستن آن با اشکال دیگر مبارزه است. چنین پیوندی، بدون حمایت عملی و سازمان یافته طبقه کارگر و نیروهای انقلابی از هنرمندان مترقی و انقلابی، و اشاعه آثارشان در مقابل یورش همه جاسوس بورژوازی و ارتجاع حاکم، ممکن نیست. نگاه‌های کوتاه به وضعیت هنر در همین اواخر، ضرورت این سوندر ابرجسته تر میکند.

ما در ایران برای یک دوره کوتاه شاهد نتایج درخشان این سیاست

بوده‌ایم. در سالهای بیست تاسی و دو، پیوندی واقعی بین توده‌های انقلابی و هنرمندان مترقی و انقلابی بوجود آمد. حمایت توده‌های وسیع، و انزای بیش تقاضا، زمینه لازمی بود برای گسترش و تعمیق هنر بالنده و پیشرو. بسیاری از هنرمندان برجسته و فرم‌های تازه هنری محصول این دوره‌اند. بخش وسیعی از آثار ادبی و هنری در این دوره به زبان فارسی برگردانده شده و تحولات عمیق در زمینه انواع هنر بوجود آمد. فی‌المثل در همین دوره بود که مین باشین در موسیقی، نوشین در تاتر، شیمادشهر، هدایت در داستان نویسی... چهره کرده و تحول ایجاد کردند. اما متأسفانه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد و خیانت رهبران حزب توده، درهم کوبیده شدن تشکیلات کارگری و توده‌ای، سلطه سانسور و سرخوردگی و باس بسیاری از هنرمندان سراز کودتا، رابطه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را با هنر مترقی و انقلابی، عملاً محدود کرد و به مرور زمان به صفر رساند!

در دوره‌های بعد علاوه بر محروم بودن شمار عظیمی از کارگران و زحمتکشان از حداقل زمینه‌های لازم از جمله خواندن، نوشتن، و آواز تبلیغاتی، انحرافی رژیم و تشویق تولید و اشاعه آثار مستذل سنمائی، تلویزیونی، انتشاراتی... که زیر نظر ساواک سازمان می یافت، امکان سراسر کردن به این طبقات را نداد. آنان نتوانستند با هنر پیشرو رابطه‌ای اساسی برقرار کرده و از آن استقبال کنند! در نتیجه هنرمندان از حامیان واقعی خود محروم شدند. حامیان بجا مانده برای هنرمندان تنها بخش‌هایی از خرده بورژوازی جدید بودند. لایه‌هایی که خود هنرمندان نیز عمدتاً از درون آنها برخاسته بودند. زیرا این لایه‌ها هم به لحاظ ذهنی آمادگی جذب این پدیده را داشتند، و هم آن را شکل مناسب برای بازگویی مسائل احساسی خود میدیدند. تماشاچیان، شنوندگان و خوانندگان آثار هنری در دهه اخیر، عمدتاً به همین لایه‌ها محدود شدند. حتی در سطح همین لایه‌ها نیز

حمایت و استقبال از هنر، بسیار محدود بود. تیراژ کتاب خصوصاً در زمینه آثار هنری، این واقعیت را به روشنی نشان میدهد. در این دوره معمولاً تیراژ کتاب از سه هزار نسخه تجاوز نمیکرد. و تازه چنین تیراژی هم به هنرمندان شناخته شده تعلق داشت. بدیهی است که هنرمندان با درآمد حاصله از این تیراژ، قادر به تأمین زندگی خود نبودند. در نتیجه بخش اعظم اوقاتشان صرف تأمین نان میشد. چنین وضعیتی موجب گردید که هنرمندان نتوانند بطور حرفه‌ای و تمام وقت به تولید آثار خلاقه بپردازند. آنچه بجا ماند، تعدادی هنرمند آماتور بود که با خلق آثاری پراکنده، نیاز مشتریان خود را تأمین میکردند. از اینرو هنر به سطح یک ذوق آزمائی حسی تنزل پیدا کرد.

بی‌توجهی به شرایطی که هنرمندان ما در آن شکل گرفتند و موجودیت یافته‌اند، امکان یک ارزیابی واقعی را غیرممکن میکند. میبایست کارکرد هر پدیده را در جریان شکل‌گیری و جایگاه ویژه‌اش دید و نسبت به آن قضاوت کرد. این حقیقت که همه هنرمندان به سمت طبقات فرودست حامی‌گرایش نداشته‌اند، شماری از آنان سربه‌آستان دشمنان مردم می‌بودند، حقیقت دیگری را نفی نمیکند که در بائین سبز حامیان جدی‌ای برای هنر وجود داشت.

هنر همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، متناسب با جایگاه‌هایی که در شرایط مختلف داشته، بالیده و پاپزورده است. بدون حمایت سلطان محمود غزنوی، امکان گرد آمدن چهارصد شاعر در یکجا وجود نداشت! حتی مراحت یا عدم مراحت هنر در جهت گیری، هماهنگ با مراحت یا عدم مراحت بیکارهای اجتماعی است. اثرات از این، ساختمان هراتر هنری متأثر از سطح ذوق و آگاهی مصرف‌کنندگان خلق میشود. زیرا هر هنرمندی در اثر هنری خود مخاطبین معینی را در نظر دارد. و میزان سنجش هنری نیز در تحلیل نهایی متناسب با درجه تأثیرگذاری یک اثر هنری روی مخاطبینی که میبایست برانگیخته شوند. در این اساس، این مخاطبین هستند که مورد حمایت قرار دادن هنرمند، موجب

ایرام اودرکارش شده و مضمون آثارش را تعیین میکنند. همانطور که اشاره رفت، از آنجا که حامیان هنر در ایران، عموماً لایه‌های میانی بودند، آثار ارائه شده نیز عموماً در ارتباط با آنان خلق میشده است. رژیم شاه نه فقط میکوشید از گسترش هنرپیشرو در میان لایه‌ها و طبقات زیر ستم جلوگیری کند، بلکه با هزاران ترفند میخواست همین مقدار از طرفداران هنر اعتراضی را نیز محدود کرده و یا موضوعات این طرفداری را با اتخاذ راه‌های گوناگون مخدوش کند. همدی تلاش کارگزاران هنری شاه این بود که تحت عنوان "هنرناب" با جدا کردن آثار هنری از شرایط تولیدشان، کار کرد اجتماعی هنر را انکار کنند. در تحقق این سیاست، هنررسی سازمان داده شده بود. درباره عنوان تزئین و مکمل حلال و شوکت نظام سلطنتی و به تقلید از غرب، با صرف هزینه‌های گزافی که از طریق تاراج نفت نامیس میشد، بخشی از هنرمندانی را که با مردم همراهی نداشتند، به عنوان مزدور می‌خریدند.

فشار به هنرمندان اما در همین جا حاشیه نمیافت. در دستگاه دربار برای جدا کردن هنرمندان از مردم و برای اعتبار کردن آنان از هنرهای استفاده میشد. از جمله وسیله انحصاری کردن امکانات هنری، صدانیم که هنرهای از قبیل تئاتر، موسیقی، سینما و ... هنرهای هستند که دستمایه اولیه آنها امکانات فنی و مالی قابل توجه و محل برای نمایش آنهاست. تیشه‌ای گونه تاسیسات از عهده هرفرد خارج بود و عدم بازدهی مطلوب آن نیز، توجیه بخشی خصوصی را برای سرمایه گذاری در آن جلب نمیکرد. برعکس هم که این سرمایه گذاری، صرفه اقتصادی هم میداشت، خطر سانسور و توقیف آثار تولید شده، به گسی جرئت وارد شدن در این کار را نمیداد. در نتیجه دولت شاه توانست این امکانات را در انحصار خود درآورد. در دو دهه اخیر طرح درخشش بانوی هنر دوست، با ایجاد تدهم مرکز نمایش و موسسات هنری همچون فرهنگ برای جوانان، پژوهش تلویزیون، اداره تئاتر فرهنگ و هنر و ...

رودکی کوشید هنرمندان را حول سیاست های رژیم گرد آورد. آنها با گذاشتن این امکانات در اختیار هنرمندانی که میخواستند آثار نمایشی خود را عرضه کنند، ضمن اینکه آنان را برای بدست آوردن این امکانات بخود سانسوری و امیداشتند، در نظر مردم نیز بسی اعتبارشان میکردند. اگر در آثار این دسته از هنرمندان استعاره یا کنایه‌ای هم بر علیه رژیم وجود میداشت - مشروط به اینکه دورانهم مردم عادی باشد - به دیده اغماض نگریسته شده و سانسور جیان رژیم در این موارد کوتاه میآمدند! در عوض با نمایش این گونه آثار از طریق دستگاه خود، زهر اثر را گرفته و کارکرد اجتماعی آن را مختل میکردند. تالار سنگلج (۲۵ شهریور) تهران شاهدیها اثر از این دست بود.

با دآوری این نکته ضروریست که هنرمندانی که تن به این خسواری میدادند، لزوماً مزدور رژیم نبودند. بسیاری از این هنرمندان اگر چه از آن طریق تغذیه میشدند، اما نسبت به آن معترض بوده و با زبان استعاره و نمثیل سخنی با مردم همدردی میکردند بخش وسیعی از آنان فراموشان نظام ستشاهی بودند. و می‌باید از این هنرمندان - تا آنجا که با مردم همراهی داشته و دارند حمایت کرد. رژیم در مورد کسانی که به این سیاست تن در نمیدادند، از در دیگری وارد میشد. در چنین مواردی زیر سایه تومبا واک، خانواده شاه و درباریان، با حضور در محل نمایش آثار هنرمندانی که به حاضر به همکاری با رژیم نبودند، و در دروشتن اخباری با آنان، میکوشید در انظار عموم، این دسته از هنرمندان مترقی را بی حسیت کند. ستایشی که فرج درباره آثار بعضی از هنرمندان بزرگ ما کرده، سخن از آنکه سیاستگر ذوق هنری او باشد، بخاطر تحقق چنین سیاستی بوده است.

اما ترفندهای رژیم در مورد بسیاری از هنرمندان مایه ویژه نسل جوانی که از دهه جبل به این سودر بخشهای مختلف هنری به با خاسته بود، کار آثی نداشت. آنان تحت هیچ شرایطی در مقابل رژیم سرخم نکرده و با مقابله با آن، چنان سوز ماسین جود و دشمنی را پررنگ کرده بودند که رژیم توانایی سزدست شدن

و مخدوش کردن آن مرز را نداشت. این هنرمندان در مقابل به با رژیم که میکوشید زیر آوار تبلیغات تحمیلی کند، واقعیات تلخ زندگی فلاکت ببار زحمتکشان را لا پوشانی کند، با افشای این واقعیات، رژیم را مورد تعرض قرار میدادند. خمیرمایه بسیاری از آثار این هنرمندان که در چهار چوب هنر اعتراضی خلق میشد، اساساً بیان واقعیات موجود، تصویر فلاکت ببار اقتصادی و اجتماعی تهیدستان شهر و روستا بود. آنان با چنین آثاری میکوشیدند مردم را نسبت به این نابرابری ها وسی داده را انگیزند. چاپ قانونی این آثار بدون استثناء با دستگاه عریض و طویل سانسور مواجه شده و در صورت عدم توقیف، مثله میشد و چنانچه صورت زیراکس توزیع میشد، شکنجه و زندان و ارباب را به دنبال داشت. حتی هنرمندانی که آثارشان قانوناً اجازه انتشار داشتند، به جرم مجموعه آثارشان به بند کشیده میشدند! کمتر هنرمندی در کشور ما وجود دارد که در صورت تن ندادن به مزدوری نظام ستم شاهی، طعم شکنجه و زندان را نچشیده باشد! در گذشته، چنانقلابی نتوانست راستدای خلاق یا این دسته از هنرمندان انقلابی و مترقی برقرار کند. متأسفانه شرایط لازم برای سکون شدن هنرآنان و حمایت عملی و سازمان یافته از آنان در گذشته ممکن نشد. آن دسته از هنر مندانی هم که ارتباط ارگانیک با سازمانهای انقلابی برقرار کردند، بجز چند تن، ماسنی بحای تولید آثار خلاقه، به گزارش نویسان ساده از واقعیت تبدیل شده و پژمردند!

انقلاب آمد، اما هنرمندان نا زاش شدند!

در چنین اوضاع و احوالی انقلاب بهمن رخ نمود. انقلابی که دستگاه عریض و طویل نظام سلطنتی را درهم کوبید و ایدئولوژی بورژوازی را به عقب نشینی واداشت. در چنین شرایطی گمان میرفت تولید آثار هنری ببار یخته و هنر عرصه لازم را برای شکوفایی پیدا کرده است. اما بخلاف انتظار، انقلاب آمد و رکود آثار هنری را تشدید

کنفرانس عدن و دستاوردهای جنبش مقاومت فلسطین

برآنست که "عدم شرکت در حرکات سیاسی مشترک با رژیم اردن، ... طرد هرگونه راه حلی مبتنی بر طرح ریگان، "مصلحه منطقه‌ای" یا "راه حل اردنی" و اصولاً هر نوع پیشنهادی که حق بازگشت و برقراری دولت مستقل فلسطین را نادیده می‌انگارد" خط مشی جنبش فلسطین را در این موارد تشکیل میدهد.

کنفرانس درباره وقایع خونین سال پیش در صفوف جنبش فلسطین معتقد است که "هرگونه توسل به سلاح و تهر برای تحصیل راه حل یا در مورد اختلافات موجود در صفوف انقلاب، خلاف مصالح انقلاب و مصوبات کنگره ملی فلسطین است. علاوه بر آن چنین اعمالی اتحاد و پیشروی انقلاب فلسطین را به خطر می‌انگند. ... هر تلاشی در جهت ایجاد انشعاب در سازمان آزادیبخش، کوشش برای انشقاق صفوف آن یا ساختن و پرداختن بک رهبری آلترناتیو در برابر آن نردوداست." کنفرانس همچنین برآنست که در رابطه با سوریه، با توجه به نقش این کشور در مقابل اسرائیل، تحکیم اتحاد و همکاری در امر مبارزه مسلحانه با دشمن نیستی براساس "احترام متقابل، استقلال، مساوات و عدم دخالت طرفین در امور داخلی یکدیگر... با تاکید بر لزوم حفظ وحدت در چهارچوب سازمان آزادیبخش فلسطین" ضروری است و در این مورد مفاد قطعنامه مشترک سوریه - اتحاد شوروی مورد تأیید کنفرانس میباشد. در رابطه با لبنان نیز بر همکاری بیشتر با نیروهای ملی لبنانی در جهت گسترش مبارزه مسلحانه با اشغالگران جنوب لبنان تاکید شده و لغو قرارداد ۱۹۴۱ مه میان لبنان و اسرائیل بعنوان یک پیروزی برای نیروهای دمکرات و انقلابی مورد استقبال کنفرانس قرار گرفته است. در قطعنامه پایانی در مورد جوان دیگر روابط بین المللی جنبش فلسطین "تصدیق قطعنامه‌های اجلاس شانزدهم کنگره ملی بویژه در تقابل با توافق کمپ دیوید و طرح ریگان، و نیز در مورد

برگزار شد. نتایج این کنفرانس بر عقب نشینی عرفات و بارانش و نیز تحکیم دستاوردهای کنگره شانزدهم مجلس ملی فلسطین دلالت دارند. قطعنامه پایان کنفرانس درباره مسائل گوناگون نکاتی جمع بندی شده ارائه داده که در زیر به ذکر برخی از آنان می‌پردازیم.

در این قطعنامه راجع به وظایف پیش روی جنبش مقاومت چنین آمده است: "احیا جبهه ملی فلسطین در مناطق اشغالی براساس قطعنامه‌های اجلاس شانزدهم کنگره ملی فلسطین و اعطای اختیار در امر هدایت مبارزه توده‌ای سیاسی علیه اشغالگران اسرائیلی...". "ذل کوشش جدی برای متحد گرداندن نهادهای توده‌ای مانند سندیکاها و غیره، مبارزه با هر نوع تلاش در جهت ایجاد انشعاب یا شقه کردن صفوف آن...". "مبارزه با تلاشهای مشکوکی که قصد تضعیف نقش سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نماینده روح خلق فلسطین را داشته یا درمداخلات غیرمصلحانه بر آن هستند...". "تصدید مبارزه مسلحانه و توده‌ای علیه اشغالگران در مناطق اشغالی برای کسب حقوق ملی، حقی بازگشت به وطن، حق تعیین سرنوشت و حق برپائی دولت مستقل فلسطین به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین".

کنفرانس درباره مسأله عرفات به قاهره و روابط با رژیم مصر، تصدیق میکند که "این مسأله انحصاراً از قطعنامه‌های کنگره ملی فلسطین بود و مقابله با تأثیرات زیان بار آن با تاکید بر این که سازمان آزادیبخش هیچ گونه تعهد ضمنی نسبت به این سفر ندارد"، و نیز دفاع از این امر که "روابط با مصر تنها براساس ترک سیاست مبتنی بر توافق کمپ دیوید از جانب رژیم مصر تعیین میگردد" از وظایف نیروهای انقلابی است. همچنین در رابطه با فعالیت‌های رژیم اردن در مورد "حل" مشکل فلسطین، کنفرانس

سازمان آزادیبخش فلسطین، با هدف به انزوا کشاندن خط انحلال طلبانه‌ای که توسط جناح عرفات، دنبال میشود از یکسو و مقابله با تلاشهای سازمان شکنانه جناح ابوموسی (معتزین الفتح) و احمد جبرئیل (جبهه خلق - فرماندهی عمومی) از سوی دیگر، گرفته شد. با حمایت نیروهای انقلابی و اردوگاه سوسیالیسم این کنفرانسها علیرغم مخالفت و بایکوت جناح اخیر، برگزار شدند. این جناح به شیوه‌ای غیراصولی مبارزه با خط انحلال طلبانه را تنها به طریق تهرآمیز ممکن میدانست. فاجعه درگیری در طرابلس لبنان که به کشته و زخمی شدن صدها مبارز فلسطینی انجامید و در نهایت تنها به تقویت مواضع عرفات و طرفدارانش در میان فلسطینیان مناطق اشغالی و تضعیف عمومی جنبش فلسطین منجر شد، عمدتاً ناشی از روش ماجراجویانه آنان در اصطلاح "دفاع از انقلاب" بود و در این میان دولت سوریه نیز که بارها تلاش کرده تا کنترل سازمان آزادیبخش فلسطین را در دست بگیرد، مشوق و شریک این روشهای برادر کشانه بود. شاید از آن میان نمدی برای کلاه خود بدزد. روشی که به عرفات فرصت داد تا با "مظلوم سمائی" خود را قربانی صرف توطئه‌های دیگران جلوه داده و با استفاده از محبوبیت خود در میان توده‌های فلسطینی ساکن مناطق اشغالی، هر نوع مقابله‌ای با خود را دشمنی با خلق فلسطین بنمایاند. در چنین جوی بود که چهار تشکیلات پادشده با تحکیم همبستگی خود در چهارچوب "اتحاد دمکراتیک" برای دستیابی به راه حل سالم‌آمیز برون رفت از بحران کنونی، از کمیته مرکزی الفتح دعوت به مذاکره کردند. پس از کنفرانس مقدماتی الجزایر که در آن طرفین آمادگی خود را برای تحکیم وحدت جنبش برپایه منشور جنبش فلسطین اعلام کرده بودند، کنفرانس عدن

زند باد جنبش انقلابی فلسطین علیه صهیونیسم
و تسلیم طلبی!

پان اسلامیسیم در منطقه

بی تردید وجود مرکز نیرومند تبلیغاتی در ایران، به ویژه همراه با بندهای زیبای دیپلماتیک "فدامیرالستی" پرسروصدای رژیم خمینی، در تحویق و تبلیغ این نوع جنبشها عامل مهمی بوده است. این حقیقت که روحانیت در ایران توانست بر فراز سایر نیروها رهبری جنبش چند میلیونی را از آن خود کند، به خودی خود، روحانیت و اسلام را به یکی از مراکز احتمالی قدرت در تمام کشورهای اسلامی بدل کرده است.

پان اسلامیسیم که بدسال وحدت "امت اسلام" زیربطه آخوندهای مرتجع میگردد، یوشاید ثلوثیک این جنبشها را تشکیل میدهد. پان اسلامیسیم با اتحاد فراطیقاتی "مستضعفین مسلمان" در جرم توده‌های محروم خاک میباید تا روحانیت را برکمری رهبری بنشاند. امروز در افغانستان، مصر، تونس، عربستان سعودی، مراکش، سوریه، جنوب لبنان و... در سراسر این یبنه، جنبشهای مذهبی که برقراراری دولت اسلامی را تبلیغ میکنند فعالند و گاه با اقبال وسیع توده‌ای روبه‌رو میگرددند.

تغییر و تحولات مفیدی طایقاتی در چند دهه اخیر علل اساسی این گرایش نوین را نشان میدهند. جنبشهای ناسیونالیستی به رهبری جرده بورژوازی با سورژوازی در کشورهای عربی، پس از پیروزیهای بسی در دوران پس از جنگ دوم و استقلال این کشورها، امروز ناتوانی کامل خود را در ایجاد یک جامعه آرمانی، جامعه‌ای فارغ از استثمار و ستم، نشان داده‌اند. به بن بست رسیدن آنان در گستاخ‌ار اقتصادات امپریالیستی و نسزد در پیروی ادعائی آنان به سوی عدالت اجتماعی و "سوسیالسم"، با خرخش اکثریت آنان، بطور آشکار، به سوی مستعمره جی‌های سازخوش، درکنار

شکست کامل برنامه‌های اصلاح و رفاه اجتماعی در این کشورها، برنامه‌هایی که در صدر شعارهای جنبشهای ناسیونالیستی قرار داشتند، باعث روبگردانی توده‌های زحمتکش این کشورها، که زیر تازیانه سرمایه به خود می‌پیچند، از آنان شده است. این در شرایطی است که بلوغ شرائط مادی برای انقلاب اجتماعی خود را در بحرانهای مزمن و ساختاری (عمدتا بصورت رکود دائمی تولید، تورم سرسام آور و کمبود مدام حداقل مایحتاج زندگی) از یک طرف و شورشهای گسترده و انفجارگونه برای نان و مسکن از جانب دیگر، آشکار می‌سازد. آخرین نمونه‌های این گونه شورشها در تونس و مراکش، بهار گذشته، وسعتی کم سابقه داشتند. آغازگر و بدنه اصلی این شورشها، توده‌های مباحر و سرگردان روستائی هستند که در اثر رشد ناموزن مناسبات سرمایه‌داری از زمین کنده شده، به حاشیه شهرها برزخ‌ب شده و با فقر و ناآرامی و دائمی دست‌کم گریبانند. این بدیده که تقریبا جنبه عمومی به خود گرفته است، در عرصه سیاست خود را بصورت انزایش قدرت سیاسی آخوندها (که همواره نفوذ معنوی قابل توجهی برای انتشار اعمال کرده‌اند و نماینده آینه دار تمامی عقب ماندگی‌های فرهنگی و سیاسی آنان هستند) و گسترش دامنه و نقش سیاسی تشکیلات مذهبی، مساجد، زیارتگاه‌ها و نمازهای حماعت، در زندگی توده‌های محروم، نمایان ساخته است. محمد حسینی هکمل، روزنامه‌نگار و روجل سیاسی مصری، در کتاب خود در سارده سادات بداین بدیده آشنا در میین ما، در مصر اشاره میکند (کیهان - ۳ و ۴ آذر) در همین حال جنبشهای جد در این کشورها، بدنبال یک دوران کامشل دنبال روی از احزاب و جبهه‌های جرده بورژوازی و با حتی استحاله در آنجا، فاقد هرگونه نفوذ توده‌ای قابل توجه برای ابفای نقش یک مرکز انقلابی بی‌شروع هستند. آنان نه تنها نتوانسته‌اند از شکست جنبشهای ناسیونالیستی به نفع تحکیم آلترناتیو سوسیالیستی پیرو جویند، بلکه خود شهادت بحثی از این جنبشها در شتاب شکست می‌یابند. جنبش است که در وضعیتی که جامعه نشاند یک انقلاب اجتماعی است و تجزیه

آشکار طبقات حاکم در پاشخوئی به نیازهای توده‌های زحمتکش مانع از آن میشود که حاکمیت توده‌ها را بدنبال خو بکشاند، مسئله رهبری جنبش توده‌ای خالی نمائنده است. پان اسلامیسیم فرمتی یافته تا خود را بمشابه "راه سوم" طرح کند و تبلیغات گسترده‌ای را در جهت آلترناتیو اسلامی و دولت الهی (تئوکراتیک) دامن بزند. این جریان با تشکیه بر برخی جنبه‌های مساوات - گرائی بدوی که در بعضی تعالیم اسلامی وجود دارند، عطش توده‌های لگدمال شده جامعه برای عدالت اجتماعی را، با نشان دادن سراب، "سیراب" میکنند. شعارهای آنان اجرای احکام شریعت به جای توانستن ظالمانه جاری و حذف مظاهر زندگی "غیر اسلامی" از "جوامع اسلامی" است. روحیه انراطی ضد کمونیستی و ضد ادیان دیگر در کنار ظاهر "فدامیرالستی" که اساسا بمعنای ضدیت کوربا فرهنگ شیر نشینی غربی میباشد، با آمیزه‌ای از تقدیس مالکیت مشروع (که از کسب و کار مشروع به دست می‌آید) درکنار مساوات گرائی مذهبی، مرکز جاذبه نیرومندی برای اقتار مذهبی خرده - بورژوازی مرنده و بورژوازی متوسط و همچنین اقتار حاشیه تولید میباشد. ترکیب این دو عامل بشنوند نیرومندی برای این دستجات فراهم کرده است. نمونه خالد اسلامبولی و بارانش نمونه گویائی از این نوع "فدامیرالسم" میباشد. آنان در دفاعیات خود از حمله به مفاهیم و وظائف انروشی‌های مسیحیان با این استدلال که بخشی از آن به مصرف کلیسا و شراخواری میرسد دفاع کردند. آنان همچنین به نظام حاکم، بلکه سادات را عامل نکست اعلام کردند. خود اسلامبولی گفت: "بربر مبارک و ابو غزاهه نریاد کشیدم از سر راه من کنار بروید من فقط سراین فرزند... رامیخواهم" (کیهان - سوم آذر) تئو گوئی میان مبارک و سادات نفاوتی کینی وجود دارد. پان اسلامیسیم با تاکید بر تروریسم کورو محکوم کردن افراد و شخصیتها، مانع از تعمیق آگاهی طایقاتی میشود و بهترین زمینه را برای منحرف کردن جنبشهای توده‌ای فراهم میکند. اوج گیری این نیروها

پان اسلامیسیم در منطقه

بی تردید وجود مرکز نیرومند تبلیغاتی در ایران، به ویژه همراه با بندهای زیبای دیپلماتیک "فدامیریالیتی" پرسروصدای رژیم خمینی، در ترویج و تبلیغ این نوع جنبشها عامل مهمی بوده است. این حقیقت که روحانیت در ایران توانست بر فراز سایر نیروها رهبری جنبش چند ملیونی را از آن خود کند، به خودی خود، روحانیت و اسلام را به یکی از مراکز احتمالی قدرت در تمام کشورهای اسلامی بدل کرده است.

پان اسلامیسیم که بدنبال وحدت "امت اسلام" زیرسلطه آخوندهای مرتجع میگردد، پوشش ایدئولوژیک این جنبشها را تشکیل میدهد. پان اسلامیسیم با اتحاد فراطبقاتی "مستضعفین مسلمان" در حتم توده های محروم خاک میباشند تا روحانیت را برکرسی رهبری بنشاند. امروز در افغانستان، مصر، تونس، عربستان سعودی، مراکش، سوریه، حبش لیبان و... در سراسر این نیمه، جنبشهای مذهبی که بر تفسیر دولت اسلامی را تبلیغ میکنند فعالند و گاه با اقبال وسیع توده های روبرو میگرددند.

تغییر و تحولات مفیدی طبقاتی در چند دهه اخیر علل اساسی این گرایش نوین را نشان میدهند. جنبشهای ناسیونالیستی به رهبری خرده بورژوازی یا بورژوازی در کشورهای عربی، پس از پیروزیهای بسی دردوران پس از جنگ دوم و استقلال این کشورها، امروز ناتوانی کامل خود را در ایجاد یک جامعه آرمانی، جامعدای فارغ از استثمار و ستم، نشان داده اند. به بن بست رسیدن آنان در گشت از مدار اقتصادات ابریریالیتی و نیز در پیروی ادعای آنان به سوی عدالت اجتماعی و "سوسیالسم"، با خرخش اکثریت آنان، بطور آشکار، به سزی منبهره حی های سازن خوش، درکنار

شکست کامل برنامه های اصلاح و رفاه اجتماعی در این کشورها، برنامه هایی که در صدر شعارهای جنبشهای ناسیونالیستی قرار داشتند، باعث روبرو شدن توده های زحمتکش این کشورها، که زیر تازیانه سرمایه به خود میچند، از آنان شده است. این در شرایطی است که بلوغ شرائط مادی برای انقلاب اجتماعی خود را در بحرانیای مزمن و ساختاری (عمدتا بصورت رکود دائمی تولید، تورم سرسام آور و کمبود مداوم حداقل مایحتاج زندگی) از یک طرف و شورشهای گسترده و انفجارگونه برای نان و مسکن از جانب دیگر، آشکار میازد. آخرین نمونه های این گونه شورشها در تونس و مراکش، بهار گذشته، وسعتی کم سابقه داشتند. آغازگر و بدنه اصلی این شورشها، توده های میاچر و سرگردان روستائی هستند که در اثر رشد ناموزن مناسبات سرمایه داری از زمین کنده شده، به حاشیه شهرها برتاب شده و با فقر و ناآرامی عمیق و دائمی دست به گریبانند. این بدیده که تقریبا جنبه عمومی به خود گرفته است، در عرصه سیاست خود را به صورت انزایش قدرت سیاسی آخوندها (که همواره نفوذ معنوی قابل توجهی برای اثار اعمال کرده اند و نماینده آیند دار تمامی عقب ماندگی های فرهنگی و سیاسی آنان هستند) و گسترش دامنه و نقش سیاسی تشکیلات مذهبی، صاحب زیارتگاه ها و بنمازهای حمايت، دربرندگی توده های محروم، نمایان ساخته است. محمد حسین هیکل، روزنامنگار و راجل سیاسی مصری، در کتاب خود درباره سادات به این بدیده آشنا در میین ما، در مصر اشاره میکند (کیهان - ۳۰۳ آذر) در همین حال جنبشهای جد در ایران کشورها، بدنبال یک دوران کامیل دنیالده روی از احزاب و جبهه های خرده بورژوازی و یا حتی استحاله در آنها، فاقد هرگونه نفوذ توده ای قابل توجه برای ابقای نقش یک مرکز انقلابی میشوند. آنان نه تنها نتوانسته اند از شکست جنبشهای ناسیونالیستی به نفع تحکیم آلترناتیو سوسیالیستی بهره جویند، بلکه خود نمائند بحثی از این جنبشها در نتایج شکست میبندند. چنین است که در وضعیتی که حاکم شده یک انقلاب اجتماعی است و عجز

آشکار طبقات حاکم در پاسبخگوئی به نیازهای توده های زحمتکش مانع از آن میشود که حاکمیت توده ها را بدنبال خو بکشاند، مسئله رهبری جنبش توده های خالی نمائنده است. پان اسلامیسیم فرصتی یافته تا خود را بمتابه "راه سوم" طرح کند و تبلیغات گسترده ای را در جهت آلترناتیو اسلامی و دولت الهی (تئوکراتیک) دامن بزند. این جریان با تکیه بر سیرخی جنبه های مساوات گرائی بدوی که در بعضی تعالیم اسلامی وجود دارند، عطف توده های لگدمال شده جامعه برای عدالت است اجتماعی را، با نشان دادن سراب، "سیراب" میکنند. شعار آنان اجرای احکام شریعت به جای توانستن ظالمانه جاری و حذف نظام هرزنگی "غیر اسلامی" از "جامع اسلامی" است. روحیه انراطی ضد کمونیستی و ضدادیان دیگر درکنار ظاهر "فدامیریالیتی" که اساسا بمعنای ضدیت کوربا فرهنگ شیرنشینی غربی میباشد، با آمیزه ای از تقدیس مالکیت مشروع (که از کسب و کار مشروع به دست می آید) درکنار مساوات گرائی مذهبی، مرکز جاذبه نیرومندی برای اثار مذهبی خرده بورژوازی مرتد و بورژوازی متوسط و همچنین اثار حاشیه تولید میباشد. ترکیب این دو عامل بشنوده نیرومندی برای این دستجات فراهم کرده است. نمونه خالد اسلامی و بارانش نمونه گویائی از این نوع "فدامیریالیم" میباشد. آنان در دفاعیات خود از حمله به مغازه ها و پلانروشی های مسیحیان با این استدلال که بخشی از آن به مصرف کلیسا و تراخواری میرسد دفاع کردند. آنان همچنین نه نظام حاکم، بلکه سادات را عامل شکست اعلام کردند. خود اسلامیولی گفت: "بر سر مبارک ابو غزاه فریاد کشیدم از سر راه من کنار بروید من فقط برای فرزند... رامیخواهم" (کیهان - سوم آذر) تنو گوئی میان مبارک و سادات تفاوضی کیفی وجود دارد. پان اسلامیسیم با تاکید بر تروریسم کور و محکوم کردن افراد و شخصیتها، مانع از تعمیق آگاهی طبقاتی نشود و بهترین زمینه را برای منحرف کردن جنبشهای توده ای فراهم میکند. اوج گیری این نیروها

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم

و تاکتیکهای ما

منابع عمده حدتیبایی
بحران در میان "بالائی"ها

اگر نخواهیم در بررسی جناح - بندیهایی هیئت حاکمه مواضع این یا آن دولتمرد را درباره این یا آن سیاست معین ملاک قرار دهیم بلکه این - جناحیندیه را در ارتباط با کل رژیم جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار دهیم، ضرورت یک ارزیابی - مختصات رژیم در صحنه مبارزه طبقاتی ارائه دهیم. رژیم کنونی، ارتجاعی است بنا بر رتیبی برآمده از یک انقلاب توده‌ای که در آن قدرت اصلی از آن روحانیت حاکم است. روحانیت حاکم که بر فراز تعادل قوای نیروهای متخاصم طبقاتی، قدرت را به جنگ آورده است، علیرغم پاسداری از مناسبات سرمایه‌داری، از بورژوازی خلق بد سیاسی نموده است و قدرت سیاسی را که برای وی حکم آب و نان دارد، در وهله نخست در خدمت منافع خودیکار میگیرد. تلفیق دین و دولت و مبارزه برای "اسلامی کردن" کلیه شئون مناسبات اجتماعی، تجسم این تمرکز قدرت در دست روحانیت حاکم میباشد، قدرتی که نه تنها بدلیل ناتوانی ماهوی خود در حل تکالیف انقلاب دمکراتیک توده‌ای ما از تثبیت خود برای یکدوران طولانی عاجز است، بلکه همچنین به سبب عدم انطباق با زیربنای اقتصادی و ناتوانی در تکامل ارگانیک دولت بورژوازی قادر به تثبیت موقت سیاسی و اقتصادی خود نیست. روحانیت حاکم تنها برپا به یک ائتلاف با خرده بورژوازی سنتسی و بورژوازی سنتی با زارتوانست تسلط خود را بر انقلاب توده‌ای تضمین نماید و دولت خودرایی ریزی کند. این ائتلاف طبقاتی با نیروهایی که بارشده مناسبات سرمایه‌داری در معرض فروپاشی و انهدام قرار داشتند، اکنون درجه وضعیتی قرار دارد و تغییراتی که در وضعیت دستگاه روحانیت بر اثر تمرکز قدرت در دست بخشی از روحانیت صورت گرفته، کدامند؟ نخست آنکه روحانیت حاکم تنها با توسل به خرده بورژوازی سنتی توانست نفوذ توده‌ای خود را در میان اقشار وسیع حاشیه نشینان شهری فراهم نماید. حاشیه نشینان بمثابه روستائیان

است. این امر سبب ازدیاد جمعیت حاشیه نشین گردیده و رژیم در مقابل این مشکل اجتماعی قوانین سرکوبگر دوران شاهنشاهی را احیا کرده (نظیر ماده ۱۰۰ شهرداری) و با مدد گرفتن از ماهیت ضد انقلابی خود، قوانین سرکوبگرانه جدیدی را نیز بدان افزود است از جمله اینکه به کسانی که کمتر از ده سال در شهرها ساکن بوده‌اند، جیره غذایی داده نمیشود و یا تخصیص چندین نوع گشت برای سرکوب دستفروشان و دکه دارها بعنوان "مروجین فساد و گرانفروشی"!! اکنون اقشار گسترده حاشیه نشین نه تنها پشتیبان رژیم نیستند، بلکه بقول جنتی میتوانند عامل نخستین سرنگونی آن باشند. بدین ترتیب، در حال حاضر جای ائتلاف روحانیت حاکم با خرده بورژوازی سنتی و نفوذ وی در میان توده‌های حاشیه نشین باید از اتکاء روحانیت حاکم به نیروی متشکل دستچین شده‌ای از این لایه‌ها (بالاخص جوانان این لایه‌ها) و لومین برولتاریا صحبت کرد. اگرچه تعلق ایدئولوژیک در این نهادها حائز اهمیت واقعی است اما مداخله این نهادها در امر "مصادره"، تسلط آنان بر حیات سیاسی و مدنی جامعه و نقش عملی آنان بعنوان فابطین دادگستری و مجری قانون، امتیازات مادی ویژه ای برای آنان بوجود آورده است. اما در کل، این نهادها بدلیل آنکه هستی خود را از اختلال در نظم معمول بورژوازی، کودتاهای ریز و درشت روحانیت علیه طبقات متخاصم، و تسلط بر دولت بورژوازی کسب کرده‌اند، مدافعین اصلی روحانیت حاکم اند. بعلاوه این نیروی "همیشه در صحنه"، است حزب الله "بدلیل آنکه هویت خود را از اختلال در نظم، تالانگری سیاسی، و بقای سیستم کودتای مستمر میگیرند، جانبداران پیگیر تداوم "انقلاب اسلامی" هستند. دوم آنکه روحانیت حاکم بمدد منابع مالی که بورژوازی سنتی بازار در اختیار وی قرار داد، توانست سازماندهی عسکی و مخفی خود را برای شکل دادن به "انقلاب اسلامی" بی ریزی نماید.

کننده شده از زمین و جذب شده به تولید، حاملین فرهنگ عقب مانده دهقانی، لعنت شدگان فاقد شغل ثابت، بی تخصص و بی آینده، بیان اجتماعی انتقال ناموزون از مناسبات ماقبل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری آمادگی حلقه زدن بدور روحانیت حاکم را برای رهائی از شر "مستکبرین" داشتند. خرده بورژوازی سنتی حلقه واسطه اینان با روحانیت بود. روحانیت حاکم در طی بنحصال حکمرانی خود توانست با تغذیه از این منبع، دستگاه‌های ویژه سرکوب مادی و معنوی خود را بوجود آورد. "امت شهید پرور، همیشه در صحنه حزب الله" از میان این نیروی غیر متشکل و پراکنده دستچین شد. دستگاهی دولتی روحانیت حاکم، اگرچه از لومین برولتاریا نیز استفاده کرد، اما عمدتاً از این نیروها بهره گرفت، بعلاوه هاله طرفدار و حامی این دستگاهها مستقیماً از این جماعت تشکیل میشد. اما در طی این بنحصال بدلائل متعدد، فاصله این نیروی متشکل دستچین شده با خرده بورژوازی سنتی و بالاخص اقشار وسیع حاشیه نشینان شهری افزایش یافته است. تمرکز امر توزیع در مساجد، و انحصار عملی بارزگانی، توزیع و احتکار در دست تبار بزرگ، افزایش شتابان تورم و کاهش قدرت خرید توده مردم، رقابت تعاونی‌های مصرف و توزیع با توزیع کنندگان خرد، افزایش تصاعدی مالیات، محدودیت‌های ناشی از جنگ، وضع کسب و پیشه‌وران را بدو خاست سوق داده است. تشدید روند انهدام کشاورزی بدلیل بازگشت مالکین سابق به روستاها، عدم اعتبارات دولتی و بازاریابی برای محصولات کشاورزی، افزایش استثمار دهقانان توسط نظام سلف خری و سلم خری، افزایش استثمار صناعت دستی خانواری در روستاها توسط تجار واسطه‌ها و حدتیبایی کمیو ده‌های مربوط به بهداشت، آموزش و درمان در روستاها و غیره موجبات محسوم روستائیان به شهرها را فراهم آورده

ارزیابی عمومی سیاسی ...

بخشی از بورژوازی سنتی که در دوران شاه با بهره‌برداری از واردات کالا و خرید و فروش زمین، دلالی و مداخله در امر ساختمان و فروش مسکن پیول خوبی به جیب زده بود، بدلیل عدم شرکت در قدرت سیاسی، رقابت با واردکنندگان کالاهای سرمایه‌داری و واسطه، و بیوندهای فردی و سنتی با روحانیت در "انقلاب اسلامی" شرکت کرد. برخی عناصر از میان این بورژوازی سنتی در زیر رژیم خمینی و بدلیل پیوند خود با روحانیت حاکم توانستند در طی متدبانه پس از انقلاب از طریق ورود کالا ثروت هنگفتی را در دست خود متمرکز سازند و تبدیل به قشر نوینی از تجار بزرگ شوند. چگونه؟ پس از انقلاب بهمن بحران ساختاری جامعه ما با فرار سرمایه‌داران بزرگ و انتقال هنگفت ارز به خارج دوجندان تشدید شد. نتیجه، بحران ورکس بود اقتصادی، کاهش صدور نفت بر اثر اشباع تقاضای بازار جهانی، انسداد الیگارشی بزرگ سرمایه‌داران بود. تحت چنین شرایطی از یک طرف بخشی از وسیعی از سرمایه‌های بزرگ ورشکسته، ملی اعلام شد و اهرمهای اقتصادی هر چه بیشتر در دست دولت متمرکز گردید (نظیر ملی شدن سیستم بانکی و بیمه‌ها و نتایج اعتبارات و نیز صنایع بنجاء و دوتن از بزرگ سرمایه‌داران ایران) و از طرف دیگر اشکال پیشین روابط وابستگی اقتصادی بصورت زروده هنگفت کالاهای ساخته شده وارداتی در قبیل ارز حاصل از فروش نفت و نیز تعمیم سوداگری (که بواسطه کمبود کالا و شرایط جنگی تشدید شد) احیا گردید. بدینسان از سوئی قدرت نظارت، مداخله و کنترل دولت بر اقتصاد افزایش یافت و این دست سردمداران و کارگزاران رژیم را برای غارت و تاراج سازمان نیافته ("ماداره") باز گذارد (میگوئیم سازمان نیافته زیرا این غارت از طریق مال اندوزی در شرایط اختلال روند عادی نظم بورژوازی و سلب امنیت سرمایه‌گذاری صورت گرفت و جنبه "ماداره" داشت) و از سوی دیگر زمینه تحصیل سودهای سرشار در حوزه تجارت کالاهای مصرفی وارداتی برای تجار وابسته به روحانیت حاکم فراهم

آمد. این بخش از تجار به کمک اعتبارات دولتی، اشغال مراکز رسمی بازرگانی ایجاد نهادهای نوین بازرگانی و توزیع اعمال نفوذ در گمرکات و با استفاده از خلا ناشی از فرار بزرگ تجار کمپرا - دور، رکود صنایع و فقدان یک سیستم منظم مالیاتی (تجاربیشتر حق امام، خمس و زکات و رشوه میپراختند و به نهادهای "انقلابی" کمک میکردند) بر سود هنگفت حاصل از تجارت جنسگ انداختند و سریعاً به قشر نوین بزرگ تجار مبدل شدند. این قشر نوین تجار که محصول انهدام الیگارشی پیشین سرمایه بزرگ، اختلال در نظم معمول بورژوازی و احیای وابستگی‌های اقتصادی گذشته است، پیدایش خود را مدیون "انقلاب اسلامی" و زمینه‌های نوین انباشت سرما به در طی چند ساله اخیر پس از "برنگونی رژیم شاه است. این قشر تجار بزرگ حامی روحانیت حاکم که محصول دوران رژیم جمهوری اسلامی هستند؛ اکنون خود به مزاحمی برای رژیم تبدیل شده اند و بر سامانه دولت فشار می‌آورند تا نظم معمول بورژوازی را برای سرمایه‌های متراکم شده خود فراموش کنند. از آنجا که این قشر نوین دارای ارتباطات گسترده‌ای با روحانیت است، قادر است مستقیماً از طریق نهادهای حکومتی اعمال فشار نماید. علاوه از آنجا که بورژوازی در مجموع تحت رژیم ولایت فقیه از کلیه ابزارهای شکل مستقل خود بی بهره شده است و بهمان اندازه روحانیت و دستگاهیای سرکوب ویژه‌اش نقش فعال مایشاء کسب کرده‌اند؛ فشار بورژوازی عمدتاً بصورت غیر مستقیم از طریق نهادهای موجود و با وساطت آیات عظام و مراجع، شورای نگهبان و غیره صورت میگیرد. این اعتراضات تحت شرایط مذکور نه بصورت مشکل، بلکه بصورت یک طیف یا بهتر بگوئیم یک جریان بیان میشود که با اعتراضات قشر نوین بزرگ تجار که میتوانند بصورت مستقیم در حکومت طرح شود، گره میخورد. این طیف مدافع لیبرالیسم اقتصادی، افزایش قدرت بخش خصوصی و خاتمه دادن به مداخله و کنترل دولتی است. سوم آنکه بقدرت رسیدن بخشی از روحانیت شیعه موجب تغییرات عظیمی در دستگاه روحانیت شیعه و باورهای آن شده است. مهمترین

این تغییرات را میتوان در سه حوزه مرجعیت، سلسله مراتب روحانیت و ساختار اداری آن، احکام اقتصادی و حقوق ملاحظه کرد. نقش خمینی بعنوان پیشوای سیاسی و مذهبی با نظام چند مرجعیت دستگاه روحانی شیعه در تضاد قرار دارد. این موضوع بالاخص در خلع مرجعیت از شریعتمداری آشکار شد. حق مداخله مراجع در امور سیاسی و دولتی بر پایه نظام ولایت فقیه و اختلاف در این مورد، نظیر اختلاف مراجع در امر رویت ماه نیست. فی المثل برای آغاز، ادامه و شرکت در جنگ با عراق بعنوان "جنگ اسلام علیه کفر" فتاوی متضاد مراجع نقش حیاتی ایفا میکند، بالانص آنکه دولت مذهبی تلاش میکند تا هر اقدام سیاسی را تکلیف شرعی معرفی نماید و نتایج آن جنگ بعنوان "واجب کثافتی" داد سخن میراند. لازمه استمرار نظام ولایت فقیه حذف نظام چند مرجعیت و سپردن مرجعیت واحد به ولی فقیه است. همچنین برای تربیت طلاب مطابق با روح نظام حکومتی ضروری است که پدیده شهری در دست ولی فقیه عملاً متمرکز شود. به علاوه روحانیت با حضور در صحنه سیاست، باید تجدید تربیت شود و با علوم نوین و فن حکمرانی آشنائی یابد. این امر مستلزم بیرون آمدن روحانیت از حوزه‌های در بسته علمی و مداخله مستمردر حیطات اقتصادی و سیاسی روزمره است. همچنین سلسله مراتب روحانی باید تحت تابعیت مدارج سیاسی قرار گیرد و چنین بود که بهنگام خلع مرجعیت از شریعتمداری بخشی از "مدرسین حوزه علمی" که از لحاظ رتبه روحانی نقش نازلتری نسبت به شریعتمداری داشتند فعال گردیدند و صحبت از انقلاب فرهنگی در حوزه علمی میان آمد. همچنین مقتضیات مربوط به حفظ دولت در کشور ما که در آن دولت و زندگی سیاسی در اقتصاد دارد، ضروری میازد که احکام اقتصاد اسلامی تغییر و تحول یابد. بدلیل همین ضرورت بود که رفسنجانی تلاش نمود تا ابدلولوگ اقتصاد اسلامی گردد و آتورسته خود را در ارتباط با این نیاز دولت اسلامی در طی سخنرانیهای خود در نماز جمعه سخنرانیهای خود در نماز جمعه تشبیه

ارزیابی عمومی سیاسی ...

کند. این تحول، عرصه حقوق مدنی و جزائی نیز با توجه به تمرکز امر قضاوت در دست روحانیت ضروری است. نتیجه آنکه مبارزه برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی با تشدید تعارضات دستگاه ولایت فقیه با دستگاه روحانیت بطور کلی و تکوین یک بحران ایدئولوژیک گسترده در میان روحانیت ملازم میباید. در حال حاضر ما شواهد بسیاری دال بر تشدید تعارضات در میان روحانیت و تکوین بحران ایدئولوژیک در میان آنان در دست داریم. مهمترین آنان عبارتند از اختلاف بین مراجع درباره تناسب مسئولیتهای دینی و سیاسی طلاب و نیز مسئله احکام اسلامی در باره مالکیت خصوصی و دولتی، بر کلیه نکات فوق الذکر و موضوع بسیار مهم دیگر رانیز باید اضافه کنیم. اولاً رژیم ولایت فقیه با شیوه تولید سرمایه داری سازگاری چندانی ندارد. و بنابه قاعده کلی در درازمدت ولو در صورت شکست مکرر انقلابات متعدد بر علیه رژیم، نظام سیاسی کنونی مجبور به انطباق تدریجی، رفرمیستی و زیگزاجی خود با اقتصاد سرمایه داری است. اما در حال حاضر بدلیل بحران و رکود اقتصاد گسترده و شدید، روحانیت حاکم برای حفظ و تثبیت نظام خود در مقابل فشارهای سیاسی بورژوازی مجبور به دادن امتیازات و رفرمهای ناچیزی به بورژوازی در عرصه اقتصاد است. این عقب نشینی های جزئی در عرصه اقتصاد که برای حفظ قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم در کل ضروری است، سبب تاکید بر تمایزی بین "قوانین اسلامی بطور کلی - احکام اولیه" با "قوانین ویژه ای به مقتضای نیازهای رژیم جمهوری اسلامی - احکام ثانویه" شده است. در مورد این الزامات اقتصادی کافیت به سه رویداد مهم یعنی سپردن اختیار درباره احکام ثانویه به مجلس، پیام ۸ ماده ای خدینی و فرمان اخیر وی در باب الفای عملی ملی کردن بازرگانی خارجی توجه کنیم. این حقیقتی است که هیچیک از رفرمهای اقتصادی رژیم برای تثبیت خود تاکنون بطور کامل اجرا نشده است و بلافاصله با عقب نشینی در همان عرصه تکمیل گردیده است، اما

این رفرمهای تدریجی و زیگزاجی هر بار گامی جزئی بجلو در تحقق اقداماتسی بنفع بورژوازی بوده است. فیالمثل علیرغم آنکه پیام ۸ ماده ای خمینی اجرا نشد، اما در اثر تحولات پس از آن امر جلب متخصصین و برخی از سرمایه داران به ایران به تبدیل به یک سیاست رسمی دولت شد و تاکنون در این زمینه اقدامات واقعی (و نه صرفاً شعارهای لحظه ای) صورت گرفته است و با اکتون بدلیل بن بست رژیم در جنگ تورم و کسری بودجه سنگین دولت و احتمال مرگ خمینی، سیاست سپردن اختیارات گسترده تریه بخش خصوصی در امر تولید و توزیع و خروج از انزوادر سطح بین المللی و نتیجتاً جلب حمایت برخی از دول امپریالیستی تبدیل به سیاست رسمی و عملی رژیم شده است. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی بسا در دست داشتن درآمد نفت و اهرمهای اصلی نظارت، کنترل و مداخله اقتصادی که بجاثر انهدام الیگارش بزرگ سرمایه داران در اختیار قرار گرفته، بخش خصوصی فرمان میراند. روحانیت حاکم با برخورداری از این موقعیت بیشترین زمینه را برای تراکم سرمایه و تحول به الیگارش نوین بزرگ سرمایه داران ایران دارد. هم اکنون بسیاری از سردمداران رژیم با استفاده از مناصب دولتی و سوداگری رایج و سرمایه گذاری در این یا آن رشته و واحد تولیدی سودزا، معاملات ساختمانی، زمین و غیره توانسته اند به سرمایه داران بزرگ تبدیل شوند، اما ساخت قدرت دولتی آنان با احیای کلی اقتصاد در تعارض است و این مانعی است که در احیای نظم معمول بورژوازی نباید از نظر دور داشت.

بنابه ملاحظات فوق الذکر درباره مختصات رژیم جمهوری اسلامی درباره طبقاتی، ماهیت جناحیهای هیئت حاکمه و منابع عمده حذبایی بحران در "بالائی"ها کدامند؟ بطور کلی، در حال حاضر باید سه نیرو را در میان بالائیها از یکدیگر بازشناخت: نخست نیروی که خواهان تداوم بلاواسطه و بی وقفه "انقلاب اسلامی" است و مستقیماً منافع "امت حزب الله" را بیان میکند. این نیرو در عرصه سیاست خارجی خواهان ادامه انزوای سیاسی

رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط بین المللی با "شرق و غرب" میباشد این گرایش، سفر گنشر به ایران و پذیرش از وی راقدم گذاشتن در راه سازش قلمداد میکند. اظهارات رضوی در مخالفت با ولایتی وزیر امور خارجه در مجلس که بذیرائی از گنشر را قسم گذاردن در راه سازش، نظیر رهبران جنبش فلسطین خواند و آشکارا از سیاست انزوای سیاسی جانبداری کرد، انعکاسی از این گرایش با بد قلمداد نمود. این نیرو در عرصه سیاست داخلی صرفاً بر "مصادره" از سرمایه داران (چه سرمایه داران پیش از انقلاب و چه سرمایه دارانی که پس از انقلاب ثروت اندوزی کرده اند) و اجرای فوری اصل ۴۹ قانون اساسی با شعمیم آن به سرمایه داران پس از انقلاب تاکید دارد. اظهارات مانعی درباره اصل ۴۹ قانون اساسی بازنمایی از این گرایش است. به یک کلام، این گرایش با هر گونه رفرم و دینیماسی حتی به نفع تثبیت رژیم جمهوری اسلامی مخالف است. اینان مدافعین سر سخت کوپنیزم و مصادره قطعی از محتکرین میباشند. دوم نیروی که خواهان تحول تدریجی رژیم جمهوری اسلامی، تامین امنیت برای سرمایه و تغییر در مدیریت دولتی و افزایش حدود اختیارات بخش خصوصی است. این نیرو در عرصه سیاست خارجی، خواهان نه تنها خروج رژیم از انزوای سیاسی، بلکه همچنین نفی عمیق سیاست "صدور انقلاب اسلامی" و برقراری ارتباطات گسترده دوستانه با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی برپایان دادن به اقدامات کودتاگران "امت حزب الله"، تثبیت قانونیت و دادن امنیت کامل به سرمایه تاکید دارد. منشأ این گرایش کل بورژوازی و بالاضع فشرخونین بزرگ تجار است. مدافعین آشکار این گرایش عبارتند از عسکراولادی، توکللی و پرورش. اظهارات آذری قمی در مخالفت با نخست وزیری موسوی انعکاس فشار این گرایش در میان روحانیت بود. بطور کلی، این گرایش مدافع مجموعه ای از اصلاحات بورژوازی و تحول تدریجی رژیم به نفع تامین امنیت برای سرمایه است. سوم هسته اصلی روحانیت

ارزیابی عمومی سیاسی ...

حاکم و به عبارت دیگر نیروی حاکم قدرت اصلی را در اختیار دارد. این نیرو برای تحکیم قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم آماده اجرای فرمانهای جزئی و تدریجی است. این نیرو در عرصه سیاست خارجی علیرغم تأکید بر اصل "نه شرقی، نه غربی" مخالفانزوای سیاسی و مدافع برقراری ارتباط با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی این نیرو اگرچه اساساً به "امت حزب الله" متکی است اما در عین حال بکرشته تغییرات به نفع جلب متخصصین و سرمایه داران در خارج، فعال کردن بخش خصوصی و نتیجتاً کنترل "امت حزب الله" را ضروری میدانند. بطور کلی این نیرو که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد با برخی رفرمهای تدریجی و زیگزاگی برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است. شخص خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای و منتظری را باید نمایندگان برجسته این نیرو قلمداد کرد. این نیرو از دوسوی تحت فشار است. یکی فشار "امت حزب الله" است که با هرگونه رفرمسی مخالف است و دومی فشار بورژوازی که میخواهد اصلاحات تدریجی و زیگزاگی را به اصلاحاتی همه جانبه و پیگیرینفع امنیت سرمایه تبدیل کند. روحانیت حاکم برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسوی در مقابل "زیاده‌رویهای امت حزب الله" ایستاده است و از سویی دیگر با اخذ اجزائی از برنامه رفرم اقتصادی بورژوازی تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در شیوه حکمفرمائی و سپیم شدن در قدرت دولتی بکاهد. از اینجاست، ترکیب کنونی مجلس دوم شورای اسلامی که در آن نمایندگان "افراطی"، پیرو خبط امام (انجمن‌های اسلامی دانشگاهها) و "معتدین بازار" (افراد چون عسگر اولادی و توکلی) راه‌نیافته‌اند (با بهتراست بگوئیم بسیار کم راه‌یافته‌اند) و ضمن آنکه انعکاسات ایسن دوفشار افراطی در آن بچشم میخورد اما از لحاظ ترکیب بیشتر با گرایش فائده در روحانیت حاکم خوانائی دارد. به همین سان در ترکیب کابینه موسوی، ملاحظه میکنیم که ضمن حذف وزرای آشکار وابسته به انجمن حجتیه (نظیر

پرورش)، افرادی چون بهزاد نبوی با حمایت رفسنجانی ابقا میشوند و کابینه نیز خط خروج از انزوای سیاسی در سطح بین‌المللی و پذیرش اختیارات بیشتر برای بخش خصوصی را در پیش میگیرد. و اما علت حدتگیری بحران در میان "بالائی"ها در لحظه کنونی کدامست؟ علت حدتگیری بحران در میان "بالائی"ها را باید در تنگناها و بن‌بستهای هسته اصلی روحانیت حاکم در پیشبرد سیاستهای خود، در مقابل دوفشار مذکور جستجو کرد، یا به عبارت دیگر در سیاست اتکاء به "امت حزب الله" و پیشبرد رفرمهای تدریجی و زیگزاگی و نه رفرمهای عمومی و مستقیم. رفرمهای تدریجی "نه قادر به حل مشکلات اقتصادی هستند و نه مورد پشتیبانی "امت حزب الله"، و اما چرا ایسن رفرمها ضروری‌اند؟ کسری بودجه سنگین و تورم شتابان، بن‌بست جنگ ایران با عراق و احتمال مرگ خمینی آن عوامل اصلی میباشند که در لحظه حاضر دست به دست هم داده، منبع حدت‌یابی بحران در میان "بالائی"ها را فراهم آورده‌اند.

مرگ خمینی و

احتمال انفجارات توده‌ای

هم رژیم جمهوری اسلامی و هم کلیه نیروهای سیاسی در مقابل داخلی و بین‌المللی، مرگ خمینی را عامل مسل بسیار مهمی در تحولات سیاسی جامعه ما قلمداد میکنند. مارکسیسم عامیانه به همان اندازه که قادر به تشخیص دولتهای استثنائی و رابطه پیچیده و مرکب طبقات با دولت نیست، به همان اندازه نیز از درک نقش شخصیت‌ها در روند تکامل اجتماعی ناتوان است. اما اگرچه مارکسیسم عامیانه در مقابل مکاتب جامع‌شناسانه ذهن‌گرایانه (سوبژکتیویستی) با تأکید مطلق بر ماتریالیسم نظامی در تشریح نقش شخصیت در روند تکامل اجتماعی ناتوان میباشد، این مکاتب نیز قادر به درک ضرورت‌های بنیادین اجتماعی نبوده، به ظهور شخصیت‌ها نقش ماوراء تاریخی و تصادفی میدهند. در تحلیل از نقش خمینی باید با ایسن دو پیش که یکی منکر این نقش ویژه

بطور کلی است و دیگری نقش وی را در ساخت رژیم مطلق میکنند، مرزبندی نمود. نقش ویژه خمینی از کجانشات میگیرد و کدامست؟ نقش ویژه خمینی را در چهارمولفه میتوان تشریح کرد: نخست آنکه وی در ائتلاف طبقاتی روحانیت حاکم با خرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی با زار نقش وزنه تعادل را ایفا کرده است. هم‌اکنون نیز وی در مقابل فشار "امت حزب الله" مبنی بر تداوم بلاواسطه "انقلاب اسلامی" و فشار رکمل بورژوازی و سلاخ قشرونین، بزرگ تاجر مبنی بر تأمین امنیت برای سرمایه و نظم معمول بورژوائی نقش وزنه تعادل را بازی میکند. اوست که "معتدین بازار" را به شرکت در انتخابات فرا میخواند و در عین حال هم اوست که برای جلوگیری از "توطئه" نوین دیگری برای جدائی دین از دولت، دانشجویان مسلمان را به شرکت فعال در انتخابات دعوت میکند و با اوست که پس از شکست حضرات عسگر اولادی و توکلی و غیره در انتخابات از جماران فرمان صادر میکند که بدانان مناسبتی در دستگاه حکومتی واگذار شود و سرانجام اوست که مجلسیان را دعوت به رعایت نزاکت در مجلس و دادن رای اعتماد به موسوی نخست وزیر میکند. این نقش ویژه خمینی است که بعنوان وزنه تعادل یا بهتر بگوئیم بمشابه مظهر "معنویت انقلاب اسلامی" و منافع کل روحانیت حاکم، تضادهای درون "بالائی"ها را تخفیف دهد و از خصلت آنتاگو نیستی گاه و بیگاه این تضادها بکاهد.

دوم آنکه وی در تعارضات بین نظام ولایت فقیه و دستگاه روحانیت بطور کلی نیز نقش وزنه تعادل را ایفا میکند. اوست که بعنوان مرجع و رهبر روحانی، کل روحانیت را دعوت به اتحاد حول نظام ولایت فقیه میکند و بین منافع رژیم جمهوری اسلامی با کل روحانیت هماهنگی ایجاد میکند و در تغییرات کل دستگاه روحانی شیعه و بحران ایدئولوژیک آن مداخله کرده، از بروز انفجاری این تعارضات در دستگاه ایدئولوژیک، سلسله مراتب و سازمان اداری روحانیت جلوگیری بعمل میآورد. سوم آنکه بدلیل سازمان اداری آنارشیک رژیم که در عین حال

ارزیابی عمومی سیاسی ...

مبین رابطه غیرارگانیک دستگا‌های ویژه سرکوب روحانیت حاکم با سازمانها تاکنونی دولت بورژوازی است، بکرشته تعارضات مستمر بین نهادهای رسمی و "انقلابی" و نیز بین باند‌های مختلف روحانی و حزب‌اللهی وجود دارد که با وجود خمینی این تعارضات در بسیاری مواقع خصلت سراسری و انفجاری بخود نمیگیرند و دستگاه دولتی را در این یا آن منطقه و شهر فلج نمیکنند. چهارم آنکه خمینی بعنوان آتوریته معنوی انقلاب اسلامی، همچنان در میان بخشهایی از حاشیه نشینان دارای نفوذ است (اگرچه این نفوذ در مقایسه با دوران انقلاب بمقیاس فوق العاده زیادی کاسته شده است)، علاوه بر این وی در میان "امت حزب الله" و کلیه دوائر دولتی وابسته به روحانیت حاکم از نفوذ تعیین کننده برخوردار است. این ویژگیها به خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" نقش کلیدی میدهد و مرگ وی میتواند به این تعارضات شتابی انفجاری بخشد. این نقش مستقیمی از خصوصیات دولت جمهوری اسلامی بمناسبت یک دولت استثنائی مذهبی نشأت میگیرد که در آن رأس دولت (نظیر هر دولت استثنائی دیگری که بر فراز تعادل نیروهای متخاصم طبقاتی پدید آمده است) از نقش کلیدی برخوردار میباشد. اما نباید نقش خمینی را در دستگاه دولتی مطلق کرد، چرا که این دولت از ضرورت تاریخی و طبقاتی معینی مایه گرفته است. آن ضرورت عبارتست از بحران هژمونیک تعمیم یافته کلیه طبقات. رژیم نیز با مسدود گرفتن از این بحران توانست به دستگا‌های سرکوب مادی و معنوی خود شکل بخشد و آتوریته‌های نوینی را در صفوف خود چون رفسنجانی پرورش دهد که مبین انتقال ارتجاع بنا بر آتوریستی مذهبی از یک جنبش بیک دولت است. این دولت، بالاخص با تبدیل شدن به یک "سازمان جنگ انقلاب اسلامی" پس از ۳۰ خرداد به قهر تروریستی و سرکوبگر خود رسمیت بخشید و در طی جنگ با عراق ارتش ویژه خود را بصورت وزارتخانه سپاه پاسداران سازمان داد. این حقیقتی است که رژیم حاکم امروزه یک

نیروی سازمان نیافته سرکوبگر نیست که توسط شخص خمینی انسجام می‌یابد، بلکه یک رژیم معین سازمان یافته است که در آن خمینی نقش ویژه و نه مطلق دارد. از اینرو تحلیل مجاهدین از رژیم خمینی بمناسبت رژیم کسسه مطلقا به شخص خمینی وابسته است که با مرگ وی فرومیپاشد، کاملاً ذهنسی گرایانه است. نباید نقش خمینی را مستقل از کل موقعیت رژیم و توازن قوای مشخص در این یا آن لحظه معین مد نظر قرار داد. بهمانسان نیز نتایج ناشی از مرگ خمینی متناسب با وضعیت کل رژیم و توازن قوای مشخص لحظه معین متفاوت خواهد بود. آنچه مسلم می‌آید اینست که مرگ خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" به سبب بست جنگ ایران با عراق، تورم و کسری بودجه سنگین دولت و افزایش روزافزون اعتراضات، مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان، افلاس کارمندان و کشاورزان و روحیه انفجاری در میان جوانان و سربازان علیه جنگ، بی‌کاری اجباری، محرومیت از ادامه تحصیل و سربازگیری اجباری می‌تواند به این بحران (بحران در میان "بالائی‌ها") خصلت سراسری و انفجاری بخشد. چنانکه میدانیم هیچ جنبش انقلابی نبوده است که با مایه گرفتن از شکاف در روزنه‌های هیئت حاکمه جان نگرفته باشد و آنرا وسیله‌ای برای افروختن همه انقلاب قرار نداده باشد. از اینرو احتمال بروز انفجار آتوره‌ای در بین چنین شرایطی وجود دارد بالاخص آنکه رژیم اکنون در آستانه جنگ با عراق دچار بن بست گردیده و کردستان انقلابی همچون کوهی استوار مقاومت میکند و روند اعتصابات در واحدهای تولیدی و درگیری کارگران و زحمتکشان با عوامل رژیم در مناطق حاشیه شهرها نظیر خاک سفید، شادشهر و جاده ساوه بر سر جلودگیری از تخریب مسکن و تامین آب در ماههای اخیر رو به اعتلاء بوده است. البته نباید فراموش کرد که اساس تاکتیک‌های ما را در لحظه کنونی، وضعیت مشخص توازن قوا در لحظه کنونی (و نه چشم انداز احتمالی آینده) تشکیل میدهد. اما چشم انداز آتی از ما مدگی هر چه بیشتر برای سازماندهی انفجارات

توده‌ای را میطلبد. در حال حاضر وظیفه ما عبارتست از تقویت سازماندهی، تبلیغ و ترویج برای گسترش بحران انقلابی در شرایطی که بر اثر بن بست جنگ با عراق و احتمال مرگ خمینی، از هر جرقه‌ای امکان برخاستن حریقی است ما باید خود را برای انفجارات توده‌ای آماده کنیم. میدانیم که بحران انقلابی با حمله به ضعیف‌ترین جنبه رژیم و با اتکا به عمومی‌ترین خواستهای توده‌ای گسترش می‌یابد و در تکامل خود شعارهای انتقال به انقلاب احتمالی را توده‌گیر میکند. در حال حاضر ضعیف‌ترین حلقه و عمومی‌ترین خواست عبارتند از نان، مسکن، آزادی و خودمختاری. ملموس‌ترین شکل طرح خواست آزادی عبارتست از آزادی زندانیان سیاسی. این شعارها باید مستقیماً به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغ ایده حکومت شورائی گره خورد. طرح حکومت شورائی نه تنها آلترناتیو مستقل پرولتاری را ارائه میدهد، بلکه همچنین با احیای خاطرات گذشته نزدیک تیرمانا شده‌ها در ساختن روسای نوین که بنا بر فوق ماند و به ضد خود تبدیل شد، آنانرا به برپائی انقلاب نوین فرا میخواند. باید بدانیم که هرگاه شعارهای آزادی زندانیان سیاسی و مجازات دسته‌های سرکوب حزب الله در میان توده‌ها عمومیت یابد، آن هنگام قطعاً حمله ما آستان انقلابی نوین است. پس باید برای شکل دادن به نهضت انقلابی این شعارها را فراگیر نمائیم. علاوه بر این مبارزه عمومی، در صورت مرگ خمینی باید آماده سازمان دادن شورشی خود را نگه‌داشته در جبهه‌های جنگ علیه رژیم جمهوری اسلامی برای تامین صلح، ونیز تدارک تعرض گسترده خلق کرد علیه نیروهای سرکوبگر رژیم باشیم. همچنین کار ویژه در میان جوانان، سربازان و ارتش حائز اهمیت ویژه‌ای است. زیرا در شرایطی که ارگانهای ویژه سرکوب رژیم مستقیماً در حیات سیاسی فعالند و جنگ، سربازان و درجه داران را بمبارزه علیه رژیم بر می‌انگیزد و بطور کلی ارتش تحت تاثیر سپاه مدام به سوی حیات سیاسی سوق داده میشود، هیچگونه تحول عمده

سیاسی در ایران بدون انعکاس بلاواسطه آن دردهای مختلف ارتش رخ نخواهد داد. مبارزه ما برای تسریع جنبش عمومی توده‌های مستقیم باید با تدبیر نفوذمان در میان وسیعترین توده‌های کارگرو سازمان دادن مبارزات طبقه بصورت متحد، یکپارچه و سراسری برای خواستهای جاری چون افزایش حقوق متناسب با تورم، بیمه بیکاری و بطور کلی تدوین قانون کار توسط خود کارگران و انحلال انجمنهای اسلامی بعنوان گام مقدماتی برای طرح خواستهای انتقالی چون کنترل کارگری تحکیم یابد. ما باید برای شکل دادن به سازمانهای توده‌ای گوناگون عمومی و کارگری (نظریات و روشها، اتحادیه‌ها و غیره) و تلفیق موثر مبارزه علنی با مبارزه مخفی متناسب بارشد و تکوین جنبش توده‌ای آماده باشیم، ما میباید بمنظور سازمان دادن مبارزات سیاسی توده‌ای گروههای ویژه‌ای برای شرکت در تظاهرات و مجامع توده‌ای جهت ارائه شعار بخش تراکت و اعلامیه صدور قطعنامه و توزیع آن در منطقه، سخنرانیهای کوتاه و موثر بصورت آژیتاسیون فشرده در سربزنگاه، اعتراض به موقع به مقامات دولتی برای حدت بخشیدن و توده‌ای کردن مبارزه، مداخله در نحوه شروع (از لحاظ محل و زمان) و خاتمه اعتراض و نیز نحوه تجمع و پراکندگی بموقع توده‌ها و هماهنگ کردن مبارزات پراکنده و معرفی و تثبیت نفوذ سازمان تشکیل دهیم.

به یک کلام ما باید بسبب برای سازماندهی متمرکز، متحد و موثر مبارزات سیاسی و اقتصادی توده‌ها آماده باشیم. جهت اجتناب از اقدامات توده‌ای زودرس ضروریست که هرچه بیشتر واحدهای پایه ما ارتباط خود را با توده کارگران و زحمتکشان تحکیم نمایند.

مرگ خمینی و اقدام به قیام

چنانکه میدانیم مجاهدین بر مبنای تحلیل خود مبنی بر اتکای مطلق رژیم خمینی به شخص خمینی، اقدام به قیام مسلحانه را در صورت مرگ خمینی بعنوان

وظیفه محوری مرحله سوم استراتژی خود قلمداد کرده‌اند. آنان در دفاع از این نحوه طرح مسئله قیام به تفکیک دو نوع قیام، یکی قیام غیر آگاهانه و سازمان نیافته (چون قیام ۲۲ بهمن) و دیگری قیام آگاهانه و سازمان یافته (قیامی که قرار است برای تصرف قدرت توسط شورای ملی مقاومت بوسیله مجاهدین به مرحله اجرا درآید) مبادرت مینمایند و وظیفه کلیه نیروهای انقلابی را در صورت مرگ خمینی شرکت در قیام آگاهانه مجاهدین قلمداد میکنند. نظریه مادر باره اقدام به قیام در صورت مرگ خمینی از چه قرار است؟ صرف نظر از نظریه نادرست مجاهدین مبنی بر اتکای مطلق رژیم خمینی به شخص خمینی که از یکسوی به خمینی نقش ماوراء تاریخی میبخشد و از سوی دیگر نسبت به مختصات مبارزه طبقاتی کاملاً بی توجه باقی میماند تا بتواند برای درک بلانکستی خود از قیام پوششی مناسب بیابد، به نظر ما بینش مجاهدین درباره اقدام به قیام به صرف مرگ خمینی اساساً نادرست است، زیرا اولاً اگرچه بین یک قیام سازمان نیافته و خود بخودی با قیام آگاهانه و سازمان یافته فرق وجود دارد و بطور کلی یک حزب سیاسی نیرومند میتواند باید برای یک قیام سازمان یافته مبارزه کند و اینکه در صورت مرگ خمینی (بدون بی توجهی نسبت به کسل رژیم و توازن قوای مشخص) احتمال انفجارات توده‌ای وجود دارد، اما هر قیام موفقیت آمیزی تنها میتواند محصول عالترین نقطه جنبش انقلابی توده‌ای باشد و به توطئه و یا حزب معینی صرفاً متکی نباشد، بلکه به طبقه یا طبقات پیشرو تکیه نماید. از اینروست که مارکسیزم در مسئله قیام بسبب بلانکسیم دارای سه وجه تمایز آشکار است: "برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردد، بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. این اولاً، قیام باید به شور انقلابی مردم متکی باشد، ایمن ثانیاً، قیام باید به آنحنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرا زنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته‌های پیشرو مردم جداگانه خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و

دودل و متزلزل انقلاب از هروقت شدیدتر باشد. اینهم ثالثاً، این سه شرط لازم طرح مسئله قیام، مارکسیزم را از بلانکسیم متمایز میسازد." (مارکسیزم و قیام - لنین) مرگ خمینی ملاک اقدام به قیام نیست حتی بحران انقلابی در نقطه شروع خود ضرورت اقدام به قیام را برای پیشاهنگ انقلابی عنصراً نمینماید. قیام را باید به نقطه اوج تحول جنبش انقلابی در نظر آورد تا قبل از آن وظیفه انقلابیون تدارک شرایط عمومی سیاسی قیام و نیز تدارک فنی قیام است. واضح است که تدارک فنی قیام تنها با بلوغ موقعیت انقلابی به وظیفه محوری و همه جانبه ما باید تبدیل شود، هرچند که ایمن وظیفه همواره و هم اکنون نیز باید در حدود معینی در دستور کار ما باشد. توجه به تجربه انقلاب بهمن چیست تدارک قیام باید به مسئله، تبلیغ و ترویج درباره ضرورت قیام مسلحانه جهت سرنگونی رژیم در میان پرولتاریا و توده مردم و تعمیم شعارهای دمکراسی انقلابی برای برانگیختن شور و شوق انقلابی توده‌ها و بیدار کردن روحیه ابتکار و حسن تحقیر نسبت به مرگ در میان آنان، تبلیغ و ترویج درباره نقش اعتبارات توده‌ای سیاسی که دارای اهمیت عظیم در شروع و در قیام است، و نیز تسلیح توده‌ها به ویژه پرولتاریا و جوانان در گروههای ویژه توجه کرد، تا بتوان قیامی آگاهانه و کارگری (نه بلانکستی و بی شکل) سازمان داد. بنابراین ما با اعتقاد به ضرورت قیامی آگاهانه و کارگری، وظیفه تدارک قیام و نه اقدام به قیام را در صورت مرگ خمینی در برابر خود می‌دانیم و تنها در صورت بلوغ موقعیت انقلابی (که صرفاً در نظر گرفتن مرگ خمینی قابل ارزیابی نیست) اقدام به قیام را در صورت میدانیم و تاکید میکنیم که برای تدارک یک قیام انقلابی توده‌ای، تعمیم شعارهای دمکراسی انقلابی در میان توده‌ها، سازمان دادن و رهبری اعتبارات توده‌ای سیاسی و تسلیح ویژه کارگران ضروریست. آیا مجاهدین برای تدارک چنین قیامی آماده‌اند؟ به نظر ما پاسخ منفی است زیرا اشعار "مرگ بر خمینی"

ارزیابی عمومی سیاسی . . .

درود بر رجوی " نمیتوان چنین قیامی را سازمان داد، تنها قیام آتی در ایران برخلاف قیام پیمین صرنا میتواند صورت یک جنگ داخلی بین اکثریت اهالی با بخشی از اهالی کس در دستگاههای سرکوب رژیم متشکل شده اند ادامه باید، در قیام پیمین، کل مردم در مقابل قوه سرکوبگر دیکتاتوری نردی شاه قرار گرفته بودند و حال آنکه نرد آتی سن بخشی از "مردم" با بخش دیگری از "مردم" خواهد بود، علاوه پایگاه اجتماعی رژیم کنونی برخلاف رژیم شاه در صورت وقوع خطر جنگ داخلی نمیتواند جمداً آنها را بسته به خارج متواری شود، وی باید از امتیازات ویژه ای که در طول عمرش حتی خواب آنرا هم ندیده، و تنها به برکت "انقلاب اسلامی" آنرا بدست آورده است با جنگ و دندان، سنگر به سنگروخانه به خانه دفاع کند، از اینرو تدارک فنی قیام بشیوه ایحاد جوجه های رزمی بمراتب از اهمیت جدی تری برخوردار خواهد بود و باید از حمایت فعال و متشکل و بیگرتوده ها برخوردار شود. در آن صورت سازمان پیشگام هر چه بیشتر وظیفه رهبری و سازمان دادن قیام و نه ایحاد را خواهد داشت و باید بمقیاس وسیعتری شعارهای دمکراسی انقلابی را در میان توده ها رسوخ دهد تا بتواند شور انقلابی آنها را برای مبارزه ای نسبتاً طولانی و پیگیر برانگیزد، آیا مجاهدین برای چنین مبارزه نسبتاً طولانی (و نه صرفاً ضربتی) آمادگی دارند؟ ثالثاً تنها تضمین برای اقدام بموقع دربر بایستی قیام و اجتناب از یک قیام

کنفرانس عدن و . . .

تحکیم روابط با جنبش های رهاش بخش ملی عرب و دوستان انقلاب در سطح جهانی بویژه اتحاد شوروی "مورد تاکید قرار گرفته اند.

کنفرانس همچنین یک " سند تشکیلاتی " نیز منتشر کرده است که در آن طرحیائی برای دمکراتیزه کردن

زودرس تحکیم پیوند و نفوذ سازمان رزمنده پیشاهنگ با وسیعترین توده ها است، تنها در چنین صورتی نبض ما با نبض توده ها خواهد زد و هر اقدام تعیین کننده، روحیه آنها را به حساب خواهیم آورد، بویژه سازماندهی مستقیم در میان طبقه کارگر بعنوان پیشروترین طبقه جامعه ما و تحکیم پیوندان در میان وسیعترین لایه های این طبقه تضمین خواهد کرد که بموقع به اقدامات توده ای متوسل شویم تا آنکه طبقه با خونسردی با جانبداری خاموش به اقدامات ما ننگرد و به یک کلام نظاره گرمحنه باقی نماند، چرا که در آن صورت شکست ما وسلاخی بیشروترین انقلابیون توسط رژیم جلا دمنش جمهوری اسلامی امری محتمل خواهد بود، رهبری مجاهدین به این موضوع توجیهی ندارد و تصور میکنند که با توزیع عکس مسعود رجوی این ارتباط بین مجاهدین و توده ها برقرار میشود، رابعاً مهمترین عامل در لحظه کنونی، نیاید به تحریک رژیم برای تحمیل یک قیام زودرس با یک اقدام توده ای زودرس اکنون و سی از مرگ خمینی تن داد، واضحست که رژیم خمینی با توجه به احتمال مرگ خمینی در این زمینه توطئه های فراوانی پرورده است، سازمان دادن دسته های ویژه سرکوب بعنوان دسته های عزاداری پس از مرگ خمینی، تبلیغ و تعمیق انزجار از کنونیستیا و مجاهدین در میان دسته های سرکوب برای پیش گیری از هر گونه تزلزل در صفوف این نیروها و بیشتر از همه اشتلاف سیاسی روحانیت حاکم و کلیه نیروهای بورژوازی در

سرکوب "چی های آشوبگر" از اولیه ترین اقدامات رژیم میباشد، تحت چنین شرایطی قطعاً رژیم برای تحمیل یک نبرد زودرس و بالاخص یک قیام زودرس به مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی اقدام خواهد نمود، اگرچه چنین اقداماتی انزجار توده ای را بر خواهد انگیزد و خلاء ناشی از مرگ خمینی موجب اعتراضات گسترده تر توده ها خواهد شد، اما مانع از توده ها سبقت گیریم، بلکه باید متناسب با تعمیق انزجار توده ای و رشد اعتراضات آنان به مرحله تعرض انتقال یابیم، انتقال ناگهانی ما به موضع تعرضی و آنیم عالیتترین شکل تعرض یعنی قیام مسلحانه به صرف مرگ خمینی و بدون توجه به میزان نفج بحران انقلابی و روحیه توده ها تن دادن به نبردی است که دلخواه دشمن بوده، برتری و تضعیف جبهه انقلاب را تضمین میکند، یک نبرد زودرس در چنین نقطه عطفی میتواند با شکست نیروهای انقلابی، موجب انت شدد روحیه در حال تعرض توده ها و در اطمینان به نفس آنان خلل ایحاد کند.

بنابیه دلایل مذکور ما ضروری می بینیم تا ضمن تاکید بر اهمیت تدارک قیام و آمادگی برای انفجارات توده ای، از هرگونه تن دادن به یک قیام زودرس تحمیلی از جانب رژیم و اقدام به قیام بلانکیستی احتنا نداشتیم، بیش بسوی انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!



برگزاری این کنفرانس در میان سبل تلاشهایی که در جهت استحاله جنبش فلسطین، با استفاده از شکست بیروت، بعمل می آید، بیروزی مهمی در تلاش برای حفظ وحدت اصولی در صفوف جنبش مقاومت و تداوم آرمان فلسطین شمار میرود.



روابط و ضوابط درون سازمان آزادی بخش فلسطین در زمینه حرکت سوی رهبری جمعی نیروهای متشکل در آن لزوم شرکت همه جریانات مبارز و فعال در کمیته اجرایی، تشکیل یک دبیرخانه عمومی بمنظور اعمال رهبری جمعی، ارائه شده است، همچنین پذیرش حزب کمونیست فلسطین در سازمان آزادی بخش، بعنوان عضو کامل الحقوق توصیه شده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

کارخانه خانه سازی :

اعتراض کارگران

برای دریافت حقوق

بد نبال عدم پرداخت حقوق سه ماهه اول سال ۶۳، کارگران خانه سازی اهواز دست به اعتصاب کوتاه مدت زده و ضمن تجمعی خواستار رسیدگی به وضع حقوقی خود شدند. جریان شکل گیری این حرکت بدین صورت بود که بعد از گذشت ۳ ماه از عدم پرداخت حقوق ماهانه به کارگران، در روز ۱۱ تیرماه، کارگران بعد از حضور در کارخانه، بجای شروع به کار، اقدام به اعتراض و سرانجام جلوی دفتر مرکزی تجمع و خواهان توضیح مدیریت پیرامون عدم پرداخت حقوق میشوند. در این هنگام یکی از عناصر انجمن با حضور خود میگوید: "ما با مدیریت صحبت کردیم، شما سرکاران بروید، مدیریت ساعت دیگر با شما گفتگو خواهد کرد". کارگران در جواب میگویند: "شما (انجمن اسلامی) خودتان را وسط نیاندازید، اگر مدیریت دارد همین الان بیاید و بگوید حدود نیم ساعت بعد موسوی رئیس انجمن اسلامی از کارگران میخواهد که برای صحبت با مدیریت به مسجد بروند. در مسجد اینها موسوی سخنرانی کرده و میافزاید: "ما دست بهرکاری میزنیم. جریان کارگران و کارخانه را نیز به مسئولین گفتیم ولی کسی با جواب نداده؟! کارگران از مدیریت میخواهند که صحبت کند. مدیریت نیز بر ناتوانی شان در برآوردن خواسته های کارگران صحنه گذاشت و از کارگران خواست که از کارخانه نروند (جو عمومی در کارخانه، استعفا و یافتن اشتغال در جای دیگر است)، بعد از صحبت های ایندو، یکی از کارگران برخاسته و با مخاطب قرار دادن کارگران میگوید: "مدتی است که اینهمه حرف زدیم و هیچ نتیجه ای نگرفته ایم، بنظر من تنها راه این است که گن پوشیده و بتهران برویم تا اینکه یاراه حلی پیدا کنند و یا اینکه همه ما رابکنند". مدیروان انجمن که از اعتراض یکپارچه کارگران غافلگیر شده بودند، هر کدام بنوعی ضعف خود را نشان دادند: مدیریت استعفاي خود را بتهران گزارش نمود. انجمن اسلامی با گزارش به سپاه پاسداران، بلافاصله تعدادی از مزدوران رژیم به کارخانه آمدند. مزدوران سپاه بهانه نشان برای آمدن به کارخانه این بود که برطبق گزارش دریافتی! کارگران تصمیم دارند که جاده اهواز را اندیشک را ببندند. کارگران در جواب میگویند: "چنین قصدی نداریم و برای دریافت حقوقمان که سه ماه است پرداخت نگردیده در اینجا جمع شده ایم". مزدوران و ناچار عقب نشینی کردند و کارگران تا آخر وقت اداری در مقابل دفتر کارخانه به اجتماع خود ادامه دادند.

(به نقل از "شورا" (۷) - خرداد و تیر ۶۳ - نشریه منطقه خوزستان - وابسته به سازمان)

کارخانه مدار : کاهش ساعت کار

مجدداً آنها را بسر کار بازگرداند. اخیراً مدیریت زیر فشار مبارزات کارگران - بویژه فشار کارگران سالن جدید - و همچنین بدلیل کمبود مواد اولیه و لوازم یکس، مجبور به پذیرش اجراء ۴۴ ساعت کار در هفته بجای ۴۸ ساعت گردید. (به نقل از گزارشات ارسال نشریه "پیام کارگر" قزوین - وابسته به سازمان)

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

صنایع فولاد :

درگیری مدیریت با انجمن اسلامی

بعد از حوادثی که با آمدن "رهبری" (مدیر جدید) به کارخانه رخ داد که موجب تضعیف انجمن اسلامی گردید. در تاریخ ۵ خرداد امسال، تعدادی از انجمنیان برای مذاکره به دفتر مدیریت مراجعه مینمایند، اما "رهبری" از پذیرش آنها خودداری میکند و سرانجام قرار ملاقات به بعد از وقت اداری به آنها داده میشود. حدود ۳۲ نفر برای ملاقات با مدیریت بعد از وقت اداری مراجعه مینمایند که "رهبری" از پذیرش جمعی آنها امتناع کرده و میگوید: "اگر میخواهید حرفی بزنید، فقط ۱۶ نفر بیاید". انجمن اسلامی نمی پذیرد و مدیریت قرار ملاقات را لغو مینماید. با این اقدام مدیریت، انجمنیان با خروج از دفتر، شعارهای با مضمون "آمریکائی، سلطنت طلب و ۰۰۰ بر علیه رهبری" سر میدهند. صبح روز بعد حفاظت از ورود این ۳۲ نفر به کارخانه جلوگیری می نماید.

(به نقل از "شورا" (۷) - خرداد و تیر ۶۳ - نشریه منطقه خوزستان - وابسته به سازمان)

اعتراضات کارگران

بر عدم اجرای تعطیلات تابستانی

ماه گذشته رژیم ضد کارگری فقها طس بخشناه ای به اغلب کارخانه ها، اعلام نمود که برخلاف سالهای گذشته، تعطیلات سالیان به کارخانه ها نباید اجرا شود و کارگران میباید بطور نوبتی به مرخصی بروند. این سیاست ضد کارگری رژیم با اعتراضات وسیع کارگران مواجه گشت و در مرداد ماه امسال کارگران به اشکال گوناگون برای بدست آوردن حق مسلم خود یعنی تعطیلات تابستانی، مبارزه نمودند. اگر در کارخانجات ایران ناسیونال، ایران ابرار، مدار، فخر ایران و ۰۰۰ بدلیل تغییر خط تولید، تعمیرات ماشینهای تولید و هم چنین کمبود مواد اولیه تعطیلات تابستانی عملی گردید، لکن در کارخانه قرقه زیبا در پی اعتراضات کارگران و سرپرستان، مدیریت مجبور گردید کارخانه را بمدت ۱۵ روز تعطیل نماید؛ و بدنبال پایان تعطیلات مدیریت تمام سرپرست ها را عوض کرده و بجای آنها عوامل خود را به سرپرستی قسمتها میگمارد. در کارخانه جهان چیت کارگران موفق میشوند بمدت ۱۸ روز مرخصی دریافت نمایند.

(به نقل از گزارشات دریافت شده)

مقاومت زحمتکشان علیه تخریب خانه ها

"قیام" میفرستد حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از مردم زحمتکش شهر "قیام" با شعار های: "مرگ بر ضد محرومین"، "مرگ بر قی" (رئیس کمیته مازن)، "مرگ بر شکاری (معاون کمیته)، "مرگ بر آمریکا به طرف" "ما مازن" حرکت میکنند. گروهی از مردم "ما مازن" نیز آنها را ملحق میشوند و به طرف کمیته برای آزاد کردن دستگیرشدگان شهر "قیام" میراه می افتند. پاسداران در جلو کمیته بحالت آماد همستقرند بدون و یکی از پاسداران با کشیدن گنگن ۳ زحمتکشان را تهدید به شلیک گلوله مینماید.

"کمیته انقلاب اسلامی" مستقر در شهرک "ما مازن" کد را بتای جاده خراسان واقع شده است، ۳ نفر از پاسداران کمیته را مورد شلیک و دستگیری صاحبان خانه های کد و مجبور شدند! ساخته شده اند، مینماید. زحمتکشان شهرک "قیام" افراد بسیجی دارای خانه بدون مجوز ساکن شهرک را وادار به دستگیری سه پاسدار کمیته "ما مازن" مینمایند. کمیته "ما مازن" زمانی که از جریان دستگیری پاسدارها با خبر میشود، ۱۵ پاسدار مسلح را با ماشین های کمیته برای آزاد کردن سه پاسدار دستگیری افراد خاطی به شهرک

اخباری از گردستان قهرمان

کرمانشاه :

در ماههای اخیر رژیم فقه‌د رماطقی جانرود، کلجانی، ثلاث، باباجانی و گوران در سطح وسیعی اقدام به سرایزگیری نموده است. برای این اقدام، گروههای ویژه‌ای از مزدوران رژیم تشکیل شده که با کنترل جاده‌های منتهی به شهر و روستاها و حمله به مناطق تجمع مردم و نیز خانه گسردی جوانان را دستگیر و سرایزی می‌کنند. مزدوران رژیم در حین خانه گردیها از هیچ تجاوز و وحشیگری به حقوق اولیه مردم فروگذار نیستند. مردم منطقه دست به اعتراضات متعدد زده و به این سیاست رژیم تن نداده‌اند. مردم منطقه اکثرا به شهرها و مناطق دیگر می‌روند و جوانان نیز با مقاومت خود به مقابل با رژیم می‌پردازند.

مریان :

در اوایل مرداد ماه مزدوران رژیم به منظور آزار و اذیت مردم به روستای گلان حمله میکنند و در ساعت ۴ صبح سه نفر از اهالی روستا را که سرکار می‌رفتند، مورد حمله قرار میدهند که بچه ۱۲ ساله‌ای بنام عبدالله کریمی اهل روستای گلان شهید ۲ نفر دیگر دستگیر میشوند.

مزدوران رژیم ۲ اسیر و جنازه عبدالله را با خود به طرف پایگاه کوماسی می‌برند که در بین راه مورد اعتراض و مقاومت مسرمد روستاهای اطراف قرار میگیرند و سرانجام ناچار میشوند که ۲ اسیر را آزاد کرد و جنازه عبدالله را به خانواده اش تحویل دهند.

مهاباد :

در تاریخ ۱۷ مرداد ماه، مزدوران رژیم به روستای "باین دره" وارد شده و شروع به آزار و اذیت مردم میکنند، و نیز با گولیدن باران کردن روستا، یکی از زنان زحمتکش این روستا را بنام ملک که در حال پخت نان بوده به شهادت میرسانند. مردم به این جنایت مزدوران اعتراض میکنند که مزدوران جنایتکار در جواب اعتراض مردم میگویند که زن روستایی برای ضد انقلاب اِنان تهیه میکند و مزدوران شروع به کتک زدن مسرمد میکنند که یکی از روستائیان زخمی میشود.

سردشت :

در تاریخ ۱۲ مرداد ماه، آژن از اهالی سردشت در باران این شهر مورد بی حرمتی پاسداران قرار میگیرند. هنگامیکه این دو زن به مزدوران اعتراض میکنند، مردم متوجه موضوع شده و با اعتراض به پاسداران آنها را کتک میزنند. دیگر مزدوران بکک ایسن پاسداران می‌آیند و برای نجات آنها از دست مردم خشمگین شروع به تیراندازی هواشی می‌نمایند. بازاریان، مغازه‌ها را بسته و شروع به تظاهرات میکنند که در این میان مزدوران رژیم چند نفر را دستگیر میکنند.

● رژیم در اجرای طرح تخلیه‌سازی روستا -

های نوار مرزی، نمایندگانی از روستاهای بخش سوسینی سردشت را به شهر سردشت فراخوانده و پس از جمع کردن آنها در مسجد شهر، از آنها خواسته که بطور داوطلبانه روستاهای خود را ترک کنند. مردم مقاومت میکنند و مزدوران در جواب نمایندگان مردم میگویند که در صورت عدم تخلیه رژیم خود را سا بهر شیوه‌ای اقدام خواهد کرد. رژیم چندی قبل مردم بیوران پائین، سپردستان را به جنوب کردستان کوچاند، و هم چنین در اواخر مرداد ماه اهالی روستاهای آلان سردشت را به شهر سردشت فراخوانده و بی شرمانه به آنها میگویند در صورت مقاومت در مقابل کوچ اجباری روستاها را به توپ و خمپاره خواهیم بست و بمباران خواهیم کرد. مردم آلان به همراه مردم بخش سوسینی به شهر سردشت رفته و به فرمانده سپاه اعتراض میکنند. فرمانده سپاه در جواب مردم میگوید طرح کوچ اجباری از طرف مقامات بالا تصویب شده و ما ملزم به اجرای آن هستیم. مردم به اداره پست و تلگراف رفته و خواهان ارسال تلگرافهای اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی میشوند که مزدوران سپاه مانع میشوند ولی مردم خشمگین کارمندان اداره پست و تلگراف را وادار می‌کنند که تلگراف اعتراضی آنها را به مجلس مخابره کنند.

در طی حملات گسترده‌ای که رژیم در اواخر مرداد ماه به مناطق آزاد مهاباد و سرشاخان وارد آورد پس از جنگهای شدید و مقاومت شهروندان پیشمرگان که بیش از ۵۰۰ تن از مزدوران رژیم را بهلاکت رساندند، سرانجام موفق بدستفراورد منطقه شد. رژیم پس از استقرار فشار زیادی به مردم سرشاخان و

منگور آورد داشت. دشمن روستای "کاسی زرد" در منطقه سرشاخان را تماماً با تیراندازی و همه‌جستی و زندگی مردم را نابود کرد. عده زیادی از مردم این روستا بازداشت و اکنون در زیر شکنجه مزدوران بسر می‌برند. همین مزدوران جنایتکار به مردم سرشاخان فشار می‌آورند که روستاهای خود را تخلیه نمایند، اما مردم این روستاها مقاومت کردند و گفتند که حاضر به تخلیه روستاها نیستند. مزدوران همچنین از مردم منگور خواستند که به زور مسلح شوند و اکنون بخش زیادی از اموال مردم این منطقه را به غارت برد دارند. در روستای "گاکش پائین" صد هزار تومان و نیز روستای "شکریک" را جریه کردند. مردم روستای "کلان" را نیز ۲۵ هزار تومان جریه کردند و از مردم روستای "باگردان" خواستند که به زور مسلح شوند. در روستای "هرم" مردم را شکنجه دادند و اموالشان را به غارت برد دارند، حتی در برخی روستاها پودر لباسشویی و صابون مردم را به غارت برد دارند. همچنین رژیم با توپ و خمپاره بطور مرتب روستاها را گولده باران مینماید.

● در تاریخ ۲۸ مرداد، رژیم روستاهای بیتوش، گرمه، مزناوی، هرزنی از توابع آلان سردشت را به توپ و خمپاره می‌بندد که خسارات فراوانی به مردم وارد می‌آید. در روستای هرزنی ۴۰ راس احشام مردم از بین می‌رود. شب ۳۰ مرداد نیز روستای مزناوی بار دیگر هدف توپ و خمپاره قرار میگیرد و در تاریخ ۲ شهریور رژیم روستای مرزا زتابه بند و کخسارات زیادی ببرد وارد آمده و ۲۷ راس گاو تلف میشود. از چندی پیش رژیم مردم این بخش و بخش سوسینی سردشت را تحت فشار قرار داد و ما ست تا به یک کوچ اجباری تن دهند و زمانیکه مقاومت مردم در مقابل این سیاست ضد بشری خود مواجعت شد، خمپاره باران روستاها را در پیش گرفتند و استواشکار اعلام کردند که در صورت عدم کوچ اجباری، روستاها را خاک یکسان خواهد ساخت.

رژیم فشارهای زیادی به مردم مناطق آلان سوسینی، وگورک سردشت می‌آورد که روستاهای خود را تخلیه کنند پس از آنکه رژیم یک مهلت ۱۰ روزه برای اقدام جنایتکارانه خود معین مینماید نمایندگان مردم این مناطق به سردشت و سپس بهار می‌رفته و صدای اعتراض خود را بلند میکنند. در روز ۲۹ مرداد ماه فرمانده سپاه می‌فرماید باید گان سردشت به همراه چند نفر دیگر از سردمداران جنایتکار رژیم در منطقه طرح و شرایط تازه‌ای را به نمایندگان مردم این مناطق ارائه دهند که شامل : ۱- مردم پیشمرگه‌ها را به روستاهای خود راندند و هیچ گونه تاسی با پیشمرگان برقرار نکنند. ۲- مردم باید هر گونه اطلاعات و اخباری که از پیشمرگان دارند را اختیار رژیم قرار داد و با رژیم همکاری نمایند. ۳- مردم این روستاها تعهد کنند که هیچ گونه تیراندازی از درون روستاها به طرف آنها (مزدوران) نشوند. نمایندگان مردم این شرایط را نمی‌پذیرند. رژیم تهدید میکند که در غیر این صورت مردم ایسن روستاها می‌باید به زور مسلح شوند.

در ۲۵ مرداد، مزدوران رژیم نارنجکی را در روستا هیگیری انداخته و تعدادی از روستاییان را کشت و کشتار کردند. روستای "سلامت" رها مینماید. سه کودک روستایی اهل "سلامت" که به رودخانه رفته بودند به نارنجک دست می‌زنند و با انفجار نارنجک ۲ کودک ۱۰ و ۱۵ ساله کشته شدند و کودک ۱۰ ساله دیگر بشدت زخمی میشوند. یستگان این کودکان بهنگام بخاک سپاری آنها اقدام بدتظاهرات و اشعارهایی علیه رژیم مینمایند و شیشه‌های ماشین فرمانده سپاه را در هم می‌شکنند. پاسداران مزدور بهنگام مراسم عزاداری در قبرستان، روستا را محاصره مینمایند تا از گسترش تظاهرات مردم جلوگیری نمایند. □

راهپیمائی اعتراضی در پاریس

علیه اقدامات

رژیم جمهوری اسلامی در کردستان

بدنبال اقدامات اخیر رژیم جمهوری اسلامی در کردستان مبنی بر مجبور کردن ساکنان چهار روستای مناطقی "الان"، "گورک"، "سوسنیه" و "توابع سردشت" به ترك محل سکونتشان و نیز اخطار به ساکنان حدود ۱۰۰ روستای دیگر به تخلیه روستاهاشان، موج مقاومت و اعتراض در بین اهالی این روستاها و گلید توده - های مردم قهرمان کرد علیه این اقدامات وحشیانه شکل گرفت. انعکاس این خبر در خارج از کشور، اعتراضات گسترده ای را در بین ایرانیان مبارز و همچنین مردم آزاده سایر کشورهای جهان علیه این وحشیگری های ضد بشری رژیم فقه دامن زد.

در پاریس، "کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچ اجباری" با همکاری:

دانشجویان دمکرات کردستان ایران، سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور (پاریس)، انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)، انجمن همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، دانشجویان ارشد، نشریه کار تئوریک - سیاسی، نشریه کد و گاو، هواداران جناح چپ سابق (بخشی از جنبش کمونیستی ایران)، هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، هواداران سازمان وحدت کمونیستی (پاریس)، اقدام به برگزاری تظاهراتی جهت افشاء رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه نمود. این تظاهرات که در روز جمعه ۱۴ سپتامبر شرکت چند صد تن از هم میپنان مبارز و انقلابی در زیر باران سیل آسا برگزار گردید، مردم فرانسه و سازمان های مترقی و مراجع بین المللی را با شعارها و پلاکاردهای "کوچ کردها، نه!" "نه!" "مرگ بر رژیم ایران - مرگ بر خمینی" به زبانهای فارسی و فرانسه، به محکوم کردن رژیم حاکم بر ایران فراخواند. در مسیر راهپیمائی اعلامیه های افشاگرانه ای در میان عابرین و ناظران این تظاهرات پخش گردید. در انتهای مسیر راهپیمائی در میان تجمع شرکت کنندگان در این تظاهرات، قطعه نامه ای به زبان فارسی و فرانسه تراثت گردید. قطعه نامه مذکور با اشاره بد برخی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی از جمله کشتار وحشیانه خلق کرد، ویران کردن شهرها و روستاهای کردستان و محاصره اقتصادی این منطقه و بویژه اقدامات یاد شده اخیر رژیم اشغالگر می - دارد:

حملات پیشمرگان

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به پایگاههای دشمن در منطقه آلان و سردشت

در این حمله قهرمانانه که نیم ساعت بطول انجامید خسارتهای زیادی به پایگاه و سنگرهای دفاعی آن وارد آمد و تعدادی از مزدوران کشته یا زخمی شدند که از تعداد آنها اطلاع دقیقی در دست نیست.

بعد از پایان عملیات پیشمرگان همگی سالم به پایگاههای خود بازگشته و مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند. صبح روز بعد امولا نسهای رژیم به پایگاه رفته و زخمیها و اجساد کشته شدگان را به شهر منتقل کردند.

تعرض پیشمرگان

به پایگاه بردی به نك

در شب ۵ شهریور ماه پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با طرحی از پیش تعیین شده از دو سمت و با استفاده از تاریکی شب خود را به نزدیکی پایگاه بردی به نك در منطقه آلان رساندند. در ساعت ۱۱/۱۵ به دستور فرمانده و با شلیک موشک آر پی جی ۷ عملیات آغاز شد. پیشمرگان با سلاحهای خود سنگرهای اجتماعی وسط پایگاه و سنگرهای اشبار سنگین پایگاه را از دو سو زیر آتش رگبارهای خود گرفتند.

بعد از پایان در اواول عملیات، يك دسته از پیشمرگان زیر حمایت آتش دسته ای دیگر با تغییر محل و پیشروی به سوی نقطه دیگر عملیات را ادامه داده و پایگاه را زیر آتش مسلسل و سلاحهای خود قرار دادند. تحرك و سرعت عمل پیشمرگان، مسدود کردن پایگاه را بشدت غافلگیر کرد، بطوریکه دیوانه وار و بیهدف اطراف خود را با انواع سلاحهای سبك و سنگین میگویند.

طی این عملیات که تا ساعت ۱۲ شب بطول انجامید خسارتهای زیادی به سنگرهای پایگاه وارد آمد و تعداد زیادی از مزدوران مستقر در پایگاه بهلاکت رسیده و یا زخمی شدند. بعد از پایان عملیات پیشمرگان سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

در تمام طول درگیری و بعد از پایان عملیات، مزدوران پایگاه، منطقه را به توپ و خمپاره بسته بودند که تلفاتی در بر نداشت.

سرتون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقراربان جمهوری دمکراتیک توده ای پیروز یاد مبارزات عادلانه خلق کرد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته کردستان

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مدتهای زیادی است که دامن د روتقهای تبلیغاتی خود میدمد که کار پیشمرگان کردستان را یکسره نموده، آنها را از خاک کردستان ایران بیرون کرده و به انسوی مرزها رانده است. اما حضور قیصال پیشمرگان و ضربات پی در پی آنها به مزدوران اشغالگر، گفته های پوشالسی جنایتکاران مرتجع را نقش بر آب کرده و وادارشان میکند که ادامه حضور پیشمرگان مسلح و فداکار را حتی در اعماق خاک کردستان بپذیرند و ناگزیر از اعلام تهاجمات دیگرشان به کردستان و داستانرایی های مجدد درباره بیرون راندن پیشمرگان شوند.

مزدوران در پی هر تهاجم جدید و پس از هر پیشروی، ناچارند که دست به احداث پایگاه های متعدد و مستحکم برای خود بزنند تا شاید از ضربات پیشمرگان در امان باشند، چرا که اشغالگران که مورد تنفر بی حد توده هاییند تنها با تکیه بر سلاح و کشتار استحکامات مطمئن قادر به باقی ماندن در خاک کردستان هستند. در مقابل، پیشمرگان جان بر کف با انواع ضربات بر پایگاهها و مراکز و محلهای عبور و مرور مزدوران و با به هلاکت رساندن دسته دسته آنها، خواب و آسایش را از آنها گرفتند و مجبورشان میکنند که هر لحظه در انتظار عاقبتی که سرنوشت تمام مزدوران جنایتکار است بنشینند. مرگ توأم با ننگ و خفت عاقبتی است که در پی زنجبندی نکتبتهای این جنایتکاران به کمن نشسته است.

حمله به پایگاه نوره

در ساعت ۹ شب ۲ مرداد پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با استفاده از تاریکی هوا تا نزدیکی مسلسل سنگین و سنگرهای دفاعی ضلع شرقی پایگاه نوره در منطقه آلان سردشت پیشروی کرده و در محلهای تعیین شده مستقر شدند. پیشمرگان در ساعت ۹/۱۵ حمله خود را آغاز کرده و سنگر مزدوران را مورد اصابت موشک آر پی جی ۷ قرار دادند و هم زمان با آن پایگاه را به زیر رگبار مسلسل و سلاحهای خود گرفتند. قدرت آتش پیشمرگان چنان تند و سریع بود که مزدوران مستقر در پایگاه را سراسیمه کرده و برای مدتی قدرت مقابله را از آنها سلب کرد. مزدوران رژیم دیوانه وار سنگرهای پیشمرگان را به زیر انواع سلاحهای سبك و سنگین گرفته و بی هدف منطقه را می - گویندند که خوشبختانه تلفاتی در بر نداشت.

مبارزات روزمره توده‌ها در کردستان را سازمان دهیم

نقشه مندی در این زمینه است. رژیم گرچه در پیشبرد سیاستهای ضدبشری خود در کردستان با مقاومت گسترده خلق کرد روبروست اما تقریباً در هیچ کجای منطقه، نیروی متشکل و سازمان یافته توده‌ای را بمثابة سنگرهای باسدار مقاومت در مقابل خود ندارد و هنگامی که قادر به جدا ساختن توده‌ها از نیروی پیشمرگه گردد و از ارتباط منظم و تنگاتنگ آنان با پیشگامان مسلحان با توسل به حربه‌های فوق، جلوگیری، با توجده به برتری نظامی و تسلیحاتی نیروهایش بر نیروی پیشمرگه، تصور شکست ناپذیری مطلق نیروهای مسلح خلق کرد از رژیم، صرفاً خوش خیالی میلیکی است که اولین نتیجه‌اش بازداشتن نیروهای مقاومت از دست زدن به اقدامی عاجل و اساسی در قبال این اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی خواهد بود. تنها راه مقابله با این اقدامات، تلبه سر نقطه ضعف اصلی نیروهای سیاسی رژیم در کردستان یعنی توجده لازم به نیروی مقاومت توده‌ای و سازماندهی مقاومت روزمره بخش‌ها و وسیع تری از توده‌های مردم منطقه در برابر جمهوری اسلامی است. این امر نه به معنای بی‌توجهی و با کم بها دادن به مبارزه مسلحانه به مثابه غالبترین شکل مبارزه انقلابی در کردستان، بلکه به مفهوم ضرورت تلفیق کار نظامی با کار سیاسی در این منطقه و استفاده هدفمند از نیروی عظیم و بتانسیل بالای مقاومت توده‌ای بمثابة پشت جبهه‌ای مقتدر و باسدار برای جبهه سرد مسلحانه با رژیم فتنه‌است. رژیم تاکنون توانسته‌است با استفاده از نیروی ارتش و گله‌های باسدار و تسبیح و با تکیه بر تسلیحات پیشرفته به مواضع حربه بیشتری در کردستان دست یابد. عقب نشینی تپری نیروهای پیشمرگه از مناطق آزاد اگر بدون

بقیه در صفحه ۲۷

و حسیانه خلق کرد جایز نشمرده است. رژیم بخوبی میدانند که در هنگام اعتلا مجدد جنبش انقلابی سراسری جامعه، جنبش خلق کرد همچون قشر جمع شده‌ای که امکان باز شدن باید، وی را به بیرون از منطقه کردستان پرتاب خواهد کرد، مضافاً اینکه نیروهای مسلح سازمان یافته در کردستان که تحت حمایت جنبش توده‌ای در این منطقه به مصاف با نیروهای رژیم در دفاع از قدرت دوگانه در این منطقه دست میزنند، در آن شرایط به سرعت گسترش و نفوذ توده‌ای فوق العاده خواهند یافت و بدین است که مجموعه این عوامل تا نرسر برجسته‌ای بر اوضاع سراسری جامعه در جهت تضعیف و به تنگنا انداختن حاکمیت فتنه خواهند نهاد. بنا بر این واقعیات است که برهم خوردن توازن تواظور کامل بتفع رژیم در کردستان و استقرار حاکمیتش در این منطقه، اسی حیاتی برای وی به شمار میرود، و جیت دست یافتن به این مقصود به انحاء مختلف می‌کوشد نیروی مسلح پیشمرگه را از توده‌های کرد جدا سازد تا هماهنگ با گستراندن نفای سنگین سرکوب و خفقان فانیستی بر شهرها و روستاهای کردستان، حملات نظامی خود را بر نیروهای مسلح سازمان یافته متمرکز کرده و این نیروها را به شکست قطعی بکشانید. کوجانندن احیاری روستائیان از مناطق سکونی آنان، و انتقال آنان از منطقه‌ای به منطقه دیگر، علاوه بر اینکه اساساً به منظور انفعال توده‌ها از نیروی مسلح پیشمرگه و ایجاد منطقه خائل میان آنان جهت سبوت حملات متمرکز بر این نیروها انجام میگردد، جلوگیری از شکل و استقرار باسدار آنان در مناطق تحت سبوتشان را نیز هدف قرار میدهد. فرمان کوچ احیاری بشار ده هزار روستائی از حدود ده روستا در کردستان که ماه پیش از جانب رژیم صادر گردید شاکر آثار یک سلسله اقدامات

اقدامات کنونی رژیم در قبال جنبش مقاومت خلق کرد، یکی از عواملی است که در شناخت چهار چوبه سیاستهای جاری رژیم در جامعه، ضروری است. فتنه میکوشند با گرم داشتن تنبور جنگ در کردستان، "شرایط جنگی" فعلی را در تبلیغات خود همچنان تداوم و غلظت بخشیده و در برابر خواستهای و اعتراضات روز افزون و گسترش یافته توده‌ها، "مسئله اصلی جامعه" و "موقعیت جنگی" را قرار دهند. توصیه‌های مکرر نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ضرورت عاجل لشکرکشی به کردستان و توجده لازم به جبهه غرب و بویژه محبتهای رفسنجانی در خطبه نماز جمعه (۲ شهریور) که بشرمانه صب‌گذاری اخیر در راه آهن تهران را به کردها نسبت میداد اقدامات وسیع حکومتیان در آماده سازی اذهان عمومی جامعه و خصوصاً تحریک نیروهای سرکوب حکومت در این زمینه را نشان میدهد. این امر در صورتی رژیم باید انتقال جبهه جنگ از جنوب به غرب و امبذارد که جبهه‌های جنوب همچنان روست سردی گرا بدو خاتمه جنگ با عراق به فتنه تحمیل گردد. اما حتی در صورت گسترش مجدد این جنگ، از آنجا که فتنه خود را ملزم به "بکسر کردن کار کردستان" به مثابه خطری که همواره بوردنبند آن واقع بوده‌اند، میدانند دست از اقدامات تاکتونی خود در سرکوب خلق کرد برنداشته و علاوه بر این بعبید نیست که در رابطه جنگ با عراق نیز از این منطقه به عنوان جبهه‌ای فرعی استفاده نمایند.

به هررو نحولات جاری و آتی جنگ ایران و عراق حربه باشد، رژیم جمهوری اسلامی کشودن جبهه‌ای وسیع در کردستان را بطور جدی آغاز کرده‌است چرا که برای وی، اساساً جنگی و زمان لشکرکشی به کردستان و متمرکزیز در این جبهه، مرکز امر لایسحلی نبوده و هیچگاه لحظه درنگ را در قتل عام

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

هنر همچون ...

کرد! طبیعی بود که هنرمندان مزدور با گور به گور شدن شاه به کنجی خزند و در حسرت روزگار طلائی از دست رفته آه های سرد بکشند و جرات حضور در این زمین لرزه بزرگ سیاسی را نداشته باشند، اما هنرمندان مترقی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند. چرا؟ به نظر ما پائین بودن تولید آثار هنرمندان مترقی و انقلابی را در جریان انقلاب و بعد، عمدتاً در دلایل زیر باید جست:

اول اینکه هنرمندان پیشرو کشور ما که جزو پاهای ثابت مبارزه بر علیه شاه بودند، همپای مردم خود به عرصه کارزار آمده و لحظه های انقلاب را در عرصه عمل خلق کردند. کشتن انقلاب چنان بود که مجال در خانه ماندن، مجال تأمل کردن و مجال ایستادن نمیداد. و هنرمندان که اینهمه سال سودای انقلاب را در سرپروراندن و آن را در آثارشان تبلیغ کرده بودند، اکنون با شرکت در آن، جزئی از ملیونها مشت و فریاد شدند! دوم اینکه ولع به حق روشنفکران انقلابی، از جمله هنرمندان، نسبت به مطالعه آثار مارکسیستی و عموماً متون سیاسی، بخاطر سالها ممنوعیت این آثار و دور از دسترس بودنشان و انبوه نشریات سیاسی، عملاً با زار آثار هنری و ادبی راراکد کرد. خصوصاً پیچیدگی اوضاع، مطالعه مداوم را بمنظور چاره جویی در انقلابی که تجربه کافی پشت سر خود نداشت، ضروری میکرد. سوم اینکه در اوج گیرودار و در آستانه پیروزی قیام، در شرایطی که هنوز نفس تازه نشده بود، یک ضد انقلاب هار لجام گسیخته بجای انقلاب قدرت گرفت و همدی ارزشایی بدست آمده از انقلاب را با تکیه بر توهم بخش وسیعی از توده های لگدمال شده، زیر سؤال برد! رژیم ملایان بخاطر حفظ همین توهم در توده ها و ایجاد زمینه برای حفظ پایگاه توده های خود، داوطلبانه با نمایش دادن زندگی فلاکت بار حلیی آبادها، یافت آبادها، زندگی خلقهای عرب و بلوچ... و ریختن اشک تمساح برای فقر توده های خانه خراب، هنرمندان ما را که با بیان همین واقعیات در مقابل شاه ایستاده بودند، خلع سلاح کرد! حکومت ملایان همانطور که بیوپولیسم را با علم کردن مسازره

ضد امپریالیستی خود بی اعتبار کرد، هنر اعتراضی را نیز با نمایشش داوطلبانه فقر و محرومیت توده ها، بی مضمون ساخت. در چنین شرایطی کسبه مردم بطور بی واسطه با کمک خود رژیم از طریق تلویزیون و سینما و در هر کوی و برزن واقعیات را تماشا میکردند، افشای ساده واقعیات آنهم در پیچ و تاب هنر، کشتن لازم رانداشت. چهارم اینکه نازائی هنرمندان را در جریان انقلاب عمدتاً می باید در خملت ویژه هنر جستجو کرد. زیرا هنر از آنجاکه باز آفرینی واقعیات از طریق عبور از صافی اندیشه و تخیل است، همیشه و در هر شرایطی نمیتواند همگام با رویدادها بازسازی شود. در لحظه ای که واقعیات جاریست، گاهی فقط یک گزارش سیاسی میتوان تهیه کرد. اما باز آفرینی هنری آن نیاز به گذشت زمانی دارد کسبه مضمون، همچون مواد خام ظرفیست تبدیل شدن به خیال را داشته باشد. آثار هنری بزرگ کمی را میتوان شاهد آورد که در لحظه واقع شدن حادثه آفریده شده باشند.

با این همه اما در همین دو سال پس از پیروزی قیام، هنگامی که تولید آثار هنری میرفت تا پا بگیرد و اینجا و آنجا نشانه های امید بخشی از زایش دوباره آثار هنری ظاهر شد، — فوراً سعهانه رژیم ملایان آغاز گشت و همه چیز درهم کوبیده شد که تابعه جبران ناپذیر تیرباران هنرمند کمونیست، رفیق سعید سلطانپوری یکی از نمونه های برجسته آن بود.

ولایت فقیه، هنر ستیز است!

اکنون با سلطه سیاه یک حکومت فوق ارتجاعی و عید دقیا نوی، هنر — مندان بیش از گذشته زیر مهمیز قرار گرفته اند. ولایت فقیه هنر را — یک مقوله پست و حاشیه ای میداند. در تفکر مذهبی ملایان بسیاری از هنرها مانند پیکرتراشی، موسیقی، رقص، چیره پردازی... یکلی حرام است. و رژیم همه تاسیسات مربوط به این هنرها را درهم کوبیده است. در بینش جانشوران حاکم، همدی اشکال مدرن مساویست با انحرافات! رژیم جمهوری اسلامی با

سازمان دادن مثنی مداح بی هنر، تحت عنوان هنرمندان مکتبی! میکوشد نوعی تازه از هنر رسمی را متناسب با دستگاه ایدئولوژیک خود با ز تولید کند. محتشم کاشانی های دست دوم و مداحان بجای شاعران نشسته اند و کارشانان تعزیه گردانی برای رژیم است. رژیمی که با اشک و آه و "شهادت" مردم را سرگرم کرده و هویت خود را در این زمینه ها رسمیت می بخشد، میکوشد تا امکانات موجود را در خدمت اهداف ارتجاعی خود سازمان دهد و به آن لعاب ایدئولوژیک بزند! رژیمی که دشمن آگاهی، تازگی و طراوت است، از هنر که انعکاس آگاهانه زندگی است، بیزار است. آنان با نام مبارزه با شرق و غرب، همدی اشکال خلاق و زندگی آفرینی هنر را مورد تعرض قرار داده اند.

اگر پسر رضا خان با انتزاعی کردن هنر میکوشید در مقابل هنر اعتراضی مقاومت کند، خمینی با درهم شکستن هر دو شکل، روضه خوانی و مداحی و تعزیه گردانی را ترویج کرده و قوام می بخشد. زیرا از هنر پیش از تبلیغات روزمره و سطحی چیزی نمی فهمد. خامنه ای در نماز محمد تحت عنوان دفاع از هنر! رسماً اعلام کرده که "... ما با — برای تبلیغات جمهوری اسلامی، به هنر و هنرمندان نیاز داریم!". البته ولایت فقیه به این حد بسنده نکرده و اصولاً خواهان حذف زنان از عرصه هنر است. زیرا فقها حضور زن را در عرصه هنر از جمله تئاتر، سینما و... مفاخر با شئون مذهبی و الهی میدانند و با سوزن از آثار هنری، عملاً میخواهند نبضی از زندگی را در هنر سانسور کرده و تنه ها هنر به وسیله مردان با حجاب آنیم در چهار چوب فقه اسلامی را رسمیت بخشند!

این رژیم برای زدودن آثار تفکر و آگاهی و زیبایی و عشق و هنر و ادبیات، خانه به خانه مردم را تفتیش کرده بجز کتاب دعا، کلیه کتابها، تابلوها نقاشی، نوارهای موسیقی... را مصادر و آن را به آتش میکند! رژیم فقها سیاست هنر ستیزی و فرهنگ گریزی خود را متکی بر فتاوی فقها و اخبار و احادیث قرار داده، و با تمام تسلیحات میکوشد رابطه مردم را با هنر و هنرمندان قطع کند. ملایان در تحقق این سیاست

هنر همچون ...

ارتجاعی همچون سلف خود از هیچ ترسند و رذالتی رویگردان نیستند. در کشور ما اکنون مجازات ادبیات زیراکسی، و حتی دست بست شدن یک شعرا اعتراضی، در حد شکنجه و اعدام است! آثار هنری تحت عناوین مختلف پشت سرهم ممنوع اعلام شده و همه جا را برای محور آن تفتیش میکنند. دستگاه سانسور رژیم که به سلاح یک ابدتولوژی ارتجاعی نبیست آراسته است و از دریچه چشم ملایان قضاوت میکند، به هیچ چیز اجازه عرصه نمیدهد.

سینما، تئاتر، نقاشی، موسیقی، شعر و ادبیات و دهها فرم دیگر هنری از نظرگاه رژیم فقیها، وسایل لچولیب هستند مگر آنکه در ستایشی چون و چرا رژیم و بارعایت محرمات آن تولید شود! حتی آثار باستانی هم به عنوان آثار طاغوت از حمله رژیم مصئون نمانده و نابود میشوند. دستنویس معدوم برای نابود کردن نقش برجسته های تخت جمشید، لستر کشی کرد و بسیاری از نفوس آن را در ده نکست، شکونی امام جمعه تبریز برای بزرگ کردن میدان نماز محمد دستور دادند و حتی از آرک علیشاه ایران کنند!

در چنین شرایطی اگر نیروهای انقلابی به حمایت فعال از هنرمندان و آثار هنری سرچیزت، بی گمان با ورژوآزی با آغوش گشوده برای ایسی حمایت موزورانه آماده اینستاده است تا با حذف هنرمندان سوی خود آسمان، انقلاب را خاموش کرده و زیستایی را برای خود انحصاری کند! هم از اینروست که پایداری هنرمندان هنرا اعتراضی و مقاومت، که در مینگه دوزخ غالب و مغلوب قرار گرفته اند، ستایش انگیز است.

از هنرمندان خود دفاع کنیم

در روزهای بعد از قیام، بسیاری از هنرمندان تهرتی و پیشرو به دست سازمانهای سیاسی گرایش پیدا کرده و حتی عده ای از آنان انضباط تشکیلاتی را پذیرفته اند. اما غلبه یکا ریسم

در تشکیلاتهای سیاسی، و دسته بندی مصنوعی هنرمندان، مانع از آن شد که هنر بتواند در یک مجموعه کارآ را، جایگاه واقعی خود را پیدا کرده، و متناسب با شرایط جدید، تعمیق یافته و تحول پیدا کند. متقابلا هژمونی ناپذیری و گرایش به سمت استقلال در میان بخشی وسیعی از هنرمندان که متاسفانه در پاره ای موارد خود را بصورت مخرب تشکیلات شکنی نشان داده است، سوء تفاهاتی را مابین هنرمندان پیشرو و سازمانهای سیاسی بوجود آورده است.

همانقدر که جذب هنرمندان به سازمانهای سیاسی، نقطه قوتشان است، همانقدر نیز حریص کردن احبای هنرمندان و قالبی کردن آثارشان تحت هر محطی که باشد، نادرست است. در عین حال که تشکیلات شکنی و خطنهای ضد تحزب نیز تحت هر محطی که باشد، بدیده ای خدا از منافع مردم است.

هنرمندان حق دارند هر طور که میخواهند عمل کرده و به هر شکل که لازم میدانند، آثارشان را خلق کنند. مسئله مهم هنری آنان با یکا ر طبقه کارگر و زحمتکشان میلی است. برای تنمیی دوستان و دشمنان، این تنها مبارزان واقعی است! سراسر از هنرمندانی که میخواهند سر خود را همچون سلاحی در

برد برای رهایی کارگران و زحمتکشان مبین نابکار گیرند، شاید بدون قید و شرط دفاع کرد. مسلما برای کمر بستن از آنجا که رهایی همدی طبقات تحت ستم را در روبروهای طبقه کارگر و سلاخ دوزان ساروسالیم و تحقیق کمونیسم میدانند. هنرمندان کمونیست، جایگاه ویژه ای دارند، اما از این اصل درست، نمایند بدای تبیحه نادرست رسد که "هر که ما نیست، بر ما است!" لازم به یاد آوریست در سالیهای حیل گسسه سالیهای دیکتاتوری بود، بسیاری از مبارزین از طریق آثار هنرمندان به بی عدالتی ها توجه کرده و به عرصه مبارزه کشیده شدند. از دل این مبارزه، همیای شکل گیری جنبش نوین انقلابی، جوانهای پر شور و هنرمندی سر بر آورده و بالنده شدند که یعنی از آنان بوسیله آثار خود ارزشهای جدیدی بها گذاشتند که برای نمونه میتوان از صندلی برگمی نام برد. در شرایط کشویی سیزکا، گران و زحمتکشان میبایست برای محیز شدن به

سلاح آگاهی، از جمله به هنر بیش از گذشته نیاز دارند. نیروهای انقلابی، به ویژه کمونیستها میبایند در اشاعه انواع هنر کسه تجلی مقاومست هستند، همه تلاش خود را بکار ببرند. نباید به انتظار دوره علنی نشست. زیرا تنها در شرایط علنی نیست کسه تشکیل جبهه ای از هنرمندان انقلابی، و اشاعه آثارشان ضرورت حیاتی پیدا میکند. با تلفیق کار علنی و مخفی، ضمن حمایت از آثاری که امکان عرضه علنی دارند، میبایست برای ترویج و اشاعه آثار هنر زیرزمینی هم سازماندهی متناسب با آن را بوجود آورد. طبقه کارگر باید از همین امروز، در میان همین آتش و دود، با هنر پیشرو آشنا شده و با هنرمندان مدافع رابطهای خلاق پیدا کند. در عین حال هنرمندانی کسه تعبدشان را نسبت به مردم فراموش نکرده اند، باید احساس کنند که در این شرایط سیاه سرکوب، از طرف نیروهای انقلابی حمایت میشوند. و وضعیت افرادی شان نیز مادام که در کنار مردم خود هستند، مانع از اشاعه آثارشان و سبله این نیروها نخواهد شد.

در تحقیق چنین سیاستی، بدون اینکه لحظهای از حمایت هنرمندان بزرگ خود غفلت کرده و در ترویج و توزیع آثارشان کوتاهی شود، حمایت و نشر آثار جوانان هنرمندی که از دل مبارزه برآمده اند، وظیفه اصلی کمونیستهاست. همانطور که اشاره رفت طبقه کارگر و ساروسالیم زحمتکشان سراسر بیداری خود به هنر نیاز دارند و نیروهای انقلابی با بردن هنر به میان آنان باید این وظیفه را به انجام برسانند. هنر مقاومت میباید همچون اسناد انقلابی وسیله سازمانهای سیاسی اشاعه پیدا کنند. پیدا کردن اشکال متنوعی که بتواند امکان این اشاعه را فراهم کند، به نوبه خود بخشی از وظایف انقلابیون است. بایبوند هنرمندان انقلابی و انقلابیون سیاسی از انقلاب حراست کنیم و در این روزگار سیاهی که سایه شوم زندگی سوز جمهوری اسلامی همچون بختکی بر روی مردم مبین ما و ارزشهای موجود، افتاد است، با حمایت از هنر پیشرو، از زندگی دفاع کنیم □

چنین برخوردی محکوم است

مشکوک "بودن را استنتاج کرد؟ اگر بنا باشد هرکس بصرف مخالف بودن نظرات دیگران با نظر خودش، بخود اجازه دهد - که چنین فتوایی صادر کند، انوقت بیسیر جنبش انقلابی کشور آن چه خواهد آمد؟ تودها به چه کسی اعتماد خواهند داشت؟ آیا کاربرد چنین شیوه‌ای با اعتقاد به آزادی فکری و بیان، سنخیتی دارد؟ اگر بنا شود از همین سنخ فتواه‌ها رفتاری بقدرت رسیدن هم صادر شود، انوقت از مکراسی و آزادی چه چیزی خواهد ماند؟ آیا مگر رژیم خمینی سرکوب نیروهای انقلابی را با استفاده از همین اتهامات، شروع نکرد؟ و آنها را دست‌نشانده ننماید؟

آب را گل آلود نکنیم. حقوق انحصاری برای خود قائل نشویم، اعتقاد و احترام به مکراسی را باید از برخورد مکرانیک خود با دیگران و بی‌نیرش حق مکرانیک بیان و نظر برای آنها، آغاز کرد. بگذارید بجای دامن زدن به تعصبات گروهی و فرقه‌ای، تودها آگاهانه، قضاوت و انتخاب کنند.

برخورد های تخریبی هستیم زیرا که بجای طرح زنده مبارزات و مسائل و مشکلات مبتلا به تودها، جنبش انقلابی و چگونگی سازمان دهی آن، و برخورد منطقی و سالم با نظرات یکدیگر، نقطه عزیمت خود را مافع تنگ گروهی و رقابت فرقه‌ای قرار می‌دهد و طبیعتاً چنین برخورد های هیستریک و درمسیر ضدیت کور و تخطئه‌گرانه بجای تکیه بر آگاهی واقعی و کارا که هرگز نه، نیروی تعصب گروهی و عقیدتی و دامن زدن بان پای می‌شمارد. تا نیا ما بویژه این برخورد اخیراً محکوم شده و شیوع این شیوه‌ها را برای جنبش انقلابی کشورمان خطرناک میدانیم این نحوه برخورد صرف نظر از اینکه نظرات مطرح شده در ریگای گل و یا استنباط از آنها درست باشد یا نه، عمیقاً گروه‌مداران و ضد مکرانیک است. چگونه میتوان بصرف طرح نظراتی درباره تخفیف یا تشدید بحران یک حکومت ضد انقلابی "عنصر

نشریه مجاهد در شماره ۲۱۷ اطلاعاتی از اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور بچاپ رسانده است که در آن سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) را بدلیل نوشتن مقالهای در نشریه ریگای گل، که بر عزم این اتحادیه در اثبات دوام و بقا و فائق آمدن رژیم خمینی بر بحران ها و تضاد هایش میباشد و هم چنین بدلیل داشتن مواضع "اپورتونیستی" در مقابل مساله صلح از طریق طرح شعار تبدیل جنگ، به جنگ داخلی و نیز ضدیت مستمر با "شورای ملی مقاومت" دارای آبشخوری نام سالم و مشکوک دانسته و از نیروهای انقلابی و مکرانیک خواسته است که کتبا روشن شدن این قضیه، از ادامه روابط سیاسی بان بپرهیزند.

این بدعت خطرناک، اوج تازه از یک سلسله برخورد های فرقه‌ای و گروه‌مدارانه ایست که از چندی پیش میان پاره‌ای از سازمانهای سیاسی اعاز شد ما، اولاً، بطور کلی مخالف این گونه مارک زنیها و

پاسخ به يك "مرور"

رسید؟ متوسل شدن بد چنین نمونه‌هایی برای "مشروعیت تراشی" خود، چه چیزی را می‌رساند؟ بنظر ما سقوط و انحطاط زیادی لازم است تا کسی وادار شود برای دفاع از دولت مذهبی خود و یا بسخره گرفتن مفاهیم طبقاتی، بدفاع از حرکات بسزرگ اجتماعی ربع آخر قرن بیستم بارنگ و بوی مذهبی، بپردازد. آبسا نویسنده نمیداند که هر یک از این حرکت های مذهبی در مصر، سوریه، مراکش، تونس، افغانستان و... خمینی های خود را به همراه دارند؟ و اگر با وجهه ارتجاعی این جنبشها، مبارزه بی امان و قاطع صورت نگیرد، این حزب الدعوه ها، اخوان المسلمین ها و حرکت اسلامی ها (یعنی همان حزب جمهوری اسلامی) و به همراه خمینی های خود بقدرت خواهند رسید؟ ما معتقد نیستیم که اسلام مجاهدین همانا اسلام خمینی است. اما واقعیت این است که هر جریانی اگر بخواهد دین را با دولت بیا میزد و برای دفاع از حقانیت خود به "رسانس" مذهبی ربع آخر قرن بیستم، انقلاب بهمن و حوادث لهستان و غیره دست بزند، دیر باز و دیر بهمان جایگاه خمینی، رانده خواهد شد.

در بخشی از مقاله مزبور آمده است: "راه کارگر به جای کاوش در ضعفها و کاستی های همه جانبه خود، مجاهدین را بسز بلاگردان خود کرده و طبق

بزرگی شده اند. هرگز کسی انتقادهای ما را علیه لی لی سان استدلال توجیهی بنفع جیانگ کائو، ندانسته است. این استدلال در کنه سکتارستی و خود مداری خود، گویای همان منطق "هر که با مانیت علیه ماست" میباشد. آبا جمع بست علل شکست برای جلوگیری از تداوم و تکرار آن برای تقویت جنبش انقلابی، الزام معنای هم زیانی و همسوئی با خمینی است؟ چنین منطقی علاوه بر آنکه شکنندگی خود را در برابر انتقاد و انتشار آگاهی شما بسش میگذارد، مانع خطرناک و بزرگویی برای گسترش همکاریها و اتحاد عملها بوجود خواهد آورد و بنا بر این با آن باید بددت مبارزه نمود.

مقاله در بخش پایانی خود، دعوت سازمان ما از مجاهدین را بسزرای سازماندهی اراده توده‌ای بسخره گرفته و ساخت نظامی - تشکیلاتی از قبیل جدال سراسری (کدام جدال؟)، نیروهای انسانی، طرحهای تدارکاتی، تیمها و بوشش های اختفائی و کلیه داروندار خود را در تقابل سازماندهی توده‌ای، یعنی متشکل ساختن توده‌ها برای مداخله و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش، قرار میدهد و با این ترتیب بار دیگر بی اعتقادی خویش را بمبارزه توده‌ها، بنحو غربانی بسه تماشا میگذارد و این نیز یکی از انتقادات ما بمجاهدین است که حتی منافع توده‌ها را بسز تاسعی از منافع سازمانی خود میکنند.

معمول این جریانات، از شرط تمایل به ضدیت با مجاهدین، استدلال توجیهی به نفع رژیم خمینی تحویل خواننده میدهد: "خمینی بهانه لازم را بدست آورد که به گسترده ترین و وحشیانه ترین سرکوب ممکن بپردازد...، انگشت گذاشتن بپیرامان به روی نا کامی های دورانی آکنده از درد و رنج و سرنوشت از ایثار و دلاوری بکشمیل مقاوم، فضیلتی بشمار نمی آید. تاریخ هرگز از کسی نمیسپرد که چرا برای صیانت شرف و آزادی ملتش جنگید و جان داد و شکست را بمرتطم و انفعالیان خفت یا ترجیح داد...".

حملات بالاجند نکته را برونشینی بیان میکند: الف) هرگونه انتقاد به نحوه مبارزه و جنگ مجاهدین با خمینی، استدلال توجیهی بنفع رژیم خمینی و ضدیت با مجاهدین تلقی میشود. ب) شکست این مبارزات را بی‌پذیرد. ج) بحای بحث روی علل شکست، یعنی جوهر تمام انتقادهای ما به مجاهدین، بطرح انحرافی مسئله "ایثار و شرف و آزادی و جان دادن" متوسل میشود. د) هرگونه مبارزه دیگران و یا اشکال دیگر مبارزه را انفعال و خفت تلقی میکند. این نظرات بقدرکافی گویا هستند و مانع این نکته را امانه میکنم که تاریخ نمونه های بسیاری از انحرافات نیروهای مبارز و رزمنده را سراغ دارد که با تاکتیک های آنارشیستی و ناپسندگام خود، موجب اتلاف نیروها و شکست های

یکی به نعل بازار
یکی به میخ دولت

"خط جدید اقتصادی" که بخصوص در چگونگی برخورد فقها و کلیه سردمداران حکومت نسبت به اصل ۴۴ قانون اساسی، تباثر یافته، یکی از مهمترین جلوه های درماندگی روحانیت حاکم نسبت بواقعیت بحران اقتصادی و ارائه راه حلی که علاوه بر راندن اذی پرخرهای اقتصاد جامعه به تثبیت حاکمیتشان بینجامد، بوده است.

در این میان و در هنگام اوج کشمکشهای روانی هیئت حاکمه، ولی فقیه به صحنه آمده و در ضرورت جلب همکاری تجار و سرمایه داران و در واقع بنفع این "خط جدید" حکم صادر میکند: "باید ۴۰ میلیون جمعیت را در صحنه نگذارند و نگهداری به این است که شما بازار را می خواهید نگاه دارید. بازار را شریک کنید در گارها، بازار را کنار ننگ آید ۲۰۰ کارهایی که از بازاری — آید جیلوش را نگیرید یعنی مشروع هم نیست آزادی مردم!) نباید سلب شود ۲۰۰۰ بنا بر این باید مجال بد هیم ۲۰۰۰۰۰۰۰

معنی پشتیبانی این است که خون او را عمل کنند ۱۰ اگر اینطور عمل بشود هم سرمایه ها تیک ممکن است نیابده باشند وار بازار میشود و هم در بانکها و هم مردم کمک کار میشوند و مطمئن میشوند" (اطلاعات — ۵ شهریور ۶۳)

این حکم صادر کردن در جلب اطمینان سرمایه داران و کمک کار شدن آنان امسا کرانتر از آن چیزی که تصور میشت تمام شد چرا که بسرعت آنان در تصویق نشریه کل نظام "ولایت فقیه" سخنان خمینی را بهانه قرار داد و آنها را معادل اثبات ادله های خود مبنی بر "غیر شرعی بودن

تصاعد قیمتہا و مصرف زدگی مردم

طبق گزارش بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی تیرماه ۶۳ در مناطق شهری ایران "اعلام گردید". این شاخص در مقایسه با تیرماه سال گذشته ۱۳/۵ درصد ترقی نشان میدهد. شاخص مذکور به صورت متوسط در چهارماه سال جاری ۱۴/۶ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش یافته است.

(اطلاعات - ۱۰ ششماه)

این تصاعد قیمتهای کالاها، مصرفی در شرایط انجام پنجساله دستمزد کارگران و کارمندان فرودست دولت انجام میگیرد و بروشنی وضع فلاکت آورده خرید شود و این مردم را نشان میدهد.

”بگذارمندان صالح عرض میکنم که اکثریت هستید، من میدانم اکثریت شما را زمینکش هستید و حقوقتان ممکن است برای گران برای زندگیتان مکنی نباشد ولی فعلاً تا این وضع هست همین است، تا بعد از جنگ يك فكری بکنیم.“ (از مباحث “عدالت اجتماعی” رفسنجانی در نماز جمعه تهران - اطلاعات ۱۱ شهریور ۶۳).

وقایع و حقایق

دولت دانستند بگونه ای که "ولی فقیه" سراسیمه فریاد برمی‌دارد: "من یلک نصیحتی به دولت کردم که مردم را در کارها شریک نکنند. یک نفع می‌بینم که شیاطین از اطراف بد دولت حمله می‌کنند که معلوم میشود تسو خلاف شرع می‌کری!" و در ادامه آبپاکی روی دست کسانی می‌ریزد که نه فقط مفهوم شریک شدن در کارها را نمی‌فهمند بلکه جسارت فکر کردن در مورد شراکت و قدرت سیاسی را بخود راه داده‌اند: "اینها سلطنت طلبند و میخواهند سلطنت را در اینجا دوباره برگردانند؟ یا بازاری خوردند از آنها یکم میخواهند این کشور را دوباره به باد بدهند؟ چه می‌گوئید بجان این دولت؟ دست بردارید، از خدا بترسید، از غضب خدا بترسید. شما خیال می‌کنید که اگر دولت ساقط بشود شماروی کار می‌آید؟ شما هیچوقت روی کار نمی‌آئید. باید یکت ری بیدار شوید، توجه کنید نگذارید یکوقت خدا به ما غضب بکند و شمارا نشان بدهند به ملت که اینها ایند که دارند اینکارها را می‌کنند. اینکارها را نکنید." !!

(اطلاعات - ۲۴ شهریورماه)

خسینی صراحتاً میگوید به بورژوازی
امتیازاتی دهیم برای تحکیم و تثبیت "ولایت
فقید" و نه ذره‌ای فزاینده؛ "خط
جدید اقتصادی" (ابولایت، خسجانی) اگر
جدید است کبری صریح‌تر را در ریمند جانب
مشارکت بورژوازی برای رونق‌گیری چرخ‌های
فرسوده اقتصاد جامعه به نمایش می‌نهد
و در متن بحرانی‌ای صفتی که گریبانگیر
فقیهاست هنوز از گشودن کلاف کور مشکلات
حکمران فاسد فاصله دارد.

آقای "رئیس جمهور" بنی صدر
به خمینی "یلتیک" میزند

پس از افشای نامه آقای "رئیس جمهور"
بنی صدر به "امام" خمینی توسط نشریه
مجاهد شماره ۱۶ مورخ ۲۶ مرداد ماه
۱۳۶۳ کدوی دران به خمینی رهنمود می-
دهد که "از اعمالی سقوط بعرا ائید و بزنگی
از سرگیری"، روزنامه انقلاب اسلامی شماره
۸۰ مورخ ۲۲ ۵ شهریور ۶۳، در مقاله ای
به قلم آقای بنی صدر تحت عنوان "نامه و
پاسخ" در صدد توجیه برآمده و نوشت-
است: "هیچ از خود پرسید ماید چرا علی
به کشتن عثمان راضی نبود، در عوض اصرار
میکرد که عثمان خطاهايش را بید یسر ؟

این زمینه فکر بفرمایند، اما به هر رو بشارت
رحمت رهنمودها و قرائمیشان همواره جاری
است:

وزیر بارگانی (اطلاعات ۸ شهریور ۱۶۳)
"قیمتهایی که برای برنج در نظر گرفته میشود
باید برای مصرف کنند ه قابل قبول باشد و
طرح شکلی نباشد که باعث افزایش مصرف
و مصرف زدگی گردد." ۱۰

برطیل جنگ،
و برزنگ مد رسه

رژیم تبهکار اسلامی که رتق و جمنایست خود هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد، هم زمانی هفته جنگ با آغاز سال تحصیلی جدید را شاید نه مورد سوءاستفاده قرار داده و سعی دارد از میان دانش آموزان، قربانیان تازه‌ای برای کشتارگاه جنگ انتخاب کند. جنایت مردان اسلامی که در سخنرانی‌های پیاپی خود در دهفته‌های اخیر، مدام در از حملات محیرالعقول و فتح بغداد و "آزاد" سازی مردم عراق زندانند، این بار با وقایع حتی بیشتر از همیشه روی کودکان مدارس متمرکز شده‌اند. شاید گزارش ران یوجمهوری اسلامی، هفته اول سال تحصیلی به تظاهرات و سینه‌زنی اختصاص داده می‌شود و از دانش آموزان و اوطالی اعزام بدجبهه‌ها، ثبت نام بعمل خواهد آمد.

موسوی اردبیلی در سخنرانی مربوط به آغاز سال تحصیلی جدید، پیشنهاد کرد که آموزش نظامی برای همه اجباری گردد و به دانش آموزان آموزشی جنگی داده شود تا اگر فردا دکترومهندس شدند، مردان جنگی نیز شوند. ولی در رژیم تبهکاران فقیهه، زنده بگورشدن کودکان و نوجوانان شقاق محتمل تری است تا دکترومهندس شدن آنان.

بنابراین گزارش خبرگزاران، جمهوری اسلامی
صد ها هزار نفر در رجبیه های نزدیک اهواز
متمرکز کرده است و هر لحظه احتمال یک
جنگ تمام عیار هوایی، دریائی و زمینی
موجود.

بدین خاطر که اختلاف مستمر تاریخی را
بیشار و میدید "بدینسان نامه اقبای
بنی صدر به خمینی را باید در حکم نامه
علی به عثمان در نظر گرفت ای بینید که
این با اصطلاح علی دوران ما چگونه از روی
از سر گرفتن بزرگی برای با اصطلاح عثمان
زمان ما گرفته است؟ شاید به همین دلیل
هم بوده است که جناب بنی صدر در
مصاحبه تلویزیونی خود با تلویزیون شبکه
سوم فرانسه، از یاری رساندن به جناح
"میانه روها" (کنی - رفسنجانی و خاندن-
ای) برای تحقق صلح با عراق داد سخن
داد و اواقعاً که فن "پلیتیک"های نوع
سرکار استوار عجیب در روزگار رژیم خمینی
"بیچیده" شده است ۱۱

گویا بد عرض آقای وزیر رساند ما ند که مردم پس کد برنج خورد ما ند چیزی نما ند همفجر شون و از شدت ارزانی برنج حرصشان در آمد هکذا ایشان اینگونه در اجتناب از مصرف زدگی افاضه فیض میفرمایند و قیمت‌های را که مورد قبول مردم باشد و همچنین از مصرف زدگی (بخوان برنج زدگی !!) آنها جاگیری کند، توصیه می‌گردد ۱

حقوق بگیران ثابت و ...

تبلینات بورژوازی بزرگ از سوی دیگر است. بویژه آنکه بورژوازی بزرگ مهاجر با دست گذاشتن روی واقعیت تضاد بوروکراسی ولایت فقیهیه و بوروکراسی شاهنشاهی، کارمندان را با رویای بازگشت به دوران رشد سالیهای چهل می‌فریبید.

کارمندان در زمان رژیم شاه، عمدتاً جزو مخالفان خاموش دیکتاتوری بودند که همراه با سرریز شدن بحران و گسترش تظاهرات خیابانی به صحنه سیاست گشاده شدند. آنان در شرایطی که جنبش عمومی اعتراضی شکل تظاهرات آشکار و علنی بخود نگرفته، ناراضی‌های خود را عمدتاً از طریق اعتراضات "درگوشی"، شایعه پراکنی، کم‌کاری و خرابکاری در محل خدمت خود بسوزانیدند. آنها که با خانواده‌های خود بیش از ۵ میلیون از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در ساختن افکار عمومی در شهرهای کشور نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند. آنان در جریان بیشتر تغییر و تحولات و جناح‌بندیهای داخلی رژیم هستند، از این رو دارای اطلاعات دقیق‌تری هستند که در افشاکاری و برده‌داری از جنایات و جنایات و چپاولهای سران دولت بسیار ریزش هستند. نقش آنان را در مختل کردن روال عادی چرخش ماشین دولتی نباید نادیده گرفت. توجه به توده کارمندان کم‌درآمد و دفاع از حداقل سطح زندگی کارمندی، حمایت از خواسته‌های آنان در خصوص حفظ قدرت خرید، داشتن امنیت و حرمت شغلی در برابر اهرها کی و خراجات مکرر و اجحاف مدیران حزب الهی، دفاع از خواسته‌های آنان در داشتن مسکن و ...

ما بسیاریم!

نظامی رژیم بر تجربیات انقلابی خود افزود.

رفیق تا آخرین روز زندانی اش در زندان عادل آباد شیراز از زمره سالمترین محافل سیاسی درون جنبش مسلحانه بود و به همین دلیل و نیز بدلیل سازش ناپذیری با انحرافات و روابط ناسالم، پس از آزادی از زندان و برخورد با سازمان چریکهای فدائی خلق و با درک انحرافات آن سازمان قاطعانه با آن مرزبندی کرده و همراه با رفقای شهید پرویز جهان بخش و احمد معین (رفیق آرام) و ... به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوست و در سازماندهی تشکیلات گیلان سازمان ما نقش ارزنده‌ای را ایفا نمود و در

همه از وظایف نیروهای انقلابی است. باید با صراحت اعلام کرد که این حق کارمندان کم‌درآمد است که در ازای سالیان دراز خدمت از حداقل رفاه برای خود و خانواده‌شان برخسوردار باشند و در محل کار خویش از تعرض او یا شاخه‌های اسلامی در امان باشند. حرکت از این خواسته‌ها کمال هدایت اعتراضات این بخش از اقشار کم‌درآمد میهن ماست که زیر آوار فشار رژیم خمینی قرار دارند و به همراه کارگران خرج کمرشکن ادامه حیات این رژیم را می‌پردازند. انقلاب بهمن نشان داد که پیشروترین کارمندان از آگاهی بالا، شجاعت و ابتکار عمل کافی در پیگیری مبارزه و ایجاد نهادهای شورائی برخوردارند و در جنبش اعتصابی فعالانه شرکت میکنند. اما تعمیم این خصوصیت به توده کارمندان نادرست است. شرایط کار و فرهنگ حاکم بر زندگی آنان، به این قشر تا حدی روحیه محافظه‌کارانه و فردگرایانه می‌بخشد که، در صورت برخورد نادرست، در برابر اقدامات رادیکال یک نیروی واپس‌زننده نیرومند است و برای هدایت اعتراضات آنان توجه به این روحیه توده کارمندان حائز اهمیت است. از این جهت توجه به اشکال قانونی و نیمه قانونی دوسبج و متشکل کردن کارمندان از اهمیت درجه اولی برخوردار است. و استکان سازمانهای انقلابی چپ مینایست حداکثر تلاش خویش را بکار گیرند تا در چهارچوب وضع کنونی جنبش، بیشترین امکانات برای تشکل قانونی فراهم آورند. برای نمونه تشکیل یا کار در شرکت‌های تعاونی

سال ۵۹ و در تداوم بی‌وقفه مبارزه انقلابی همراه با رفیق و یار همیشه همراهش: پرویز جهان بخش از طرف سازمان به کردستان اعزام گردید. کاک ناصر و کاک نادر پس از ورودشان به کردستان در مبارزه علیه بعضی گرایش‌های انحرافی در کمیته کردستان فعالانه شرکت کردند و پس از تصفیه عناصر راست و منفعل، با احیاء تشکیلات کردستان، تحریک و شادابی جدیدی را در روحیه تمامی رفقای کردستان بوجود آوردند.

دو سال مبارزه و شرکت رفیق در عملیات و هدایت تشکیلات کردستان تلاشی دیگری بود برای تحقق اهداف انقلابی. رفیق یکبار که از ما موریت سازمانی بازمی‌گشت، توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به اسارت درآمد اما اینبار نیز بلشویک وارد

مصرف کارمندی، شکل مناسبی است که هم امکان گردهم‌آیی کارمندان را فراهم می‌سازد و هم دفاع از سطح زندگی آنان را تسهیل می‌سازد. مینایست کنترل این نوع نهادها را از دست ابواب جمعی روحانیت حاکم بیرون کشید. توجه به این اشکال سازماندهی یگانه راهی است که امکان توده‌ای شدن و ارتقاء سطح نهادهای مبارزاتی و صنفی را در سطح کارمندان فراهم می‌سازد. تردیدی نیست که تداوم و موفقیت مبارزات علنی و نیمه علنی در این حوزه نیز مانند هر حوزه دیگر در گرو کارمخفی هدایت کنندگان این مبارزات است. این تشکیلات، به نوبه خود، در گام بعدی و متناسب با رشد جنبش اعتراضی عمومی، ابزار مناسبی برای ارتقاء همبستگی و غلبه بر روحیه محافظه‌کارانه آنان خواهد بود. نباید فراموش کرد که اخبار و اطلاعات آنان، کارشناسی و کم‌کاری گسترده از جانب آنان در کند یا فلج کردن روال عادی ماشین دولتی رژیم عامل کم‌اهمیتی نیست. تجربه انقلاب بهمن، بیانگر اعتراض توده کارمندان بر علیه سلسله مراتب دیوانسالاری شاهنشاهی نیز بود. اکنون با وجود رژیم بنا بر تئوریک مذهب‌های حاکم که فشارهای معیشتی و فرهنگی بیشتری را بر این قشر وارد می‌سازد، زمینه بمراتب مناسبتری برای شعله‌ور ساختن مبارزات کارمندان وجود دارد. شاید اجازه داد که عوامل بورژوازی بزرگ این زمینه مناسب‌درگیری با بوروکراسی مذهبی را در جهت تطهیر بوروکراسی شاهنشاهی و سنگ اندازی در برابر جنبش توده‌ای بکار گیرند □

برابر جلادان ایستاد و با تحمل شدید ترین وحشیانه ترین شکنجه‌ها و بهره‌گیری از تجارب پر بار خود که حاصل سالها مبارزه انقلابی بود موفق به گمراه کردن دشمن و آزادی از زندان گردید. و سر انجام رفیق رحمت یکی از گادریهای جنبش کمونیستی ایران و یکی از چهره‌های افتخار آفرین سازمان ما که مسئولیت کمیته کردستان سازمان را بعهده داشت طی یک ما موریت سازمانی به همراه رفیق عبدالباقی کاویان (کاک باقی) و چند تن دیگر از یارانش در چار برف و بوران شدید گردید و پس از یک شبانه روز تلاش برای نجات جان همراهانش در نیمه شب ۱۶ دیماه ۱۳۶۱ از حرکت باز ایستاد. ما راه سرخش را می‌رویم و از راه نمی‌مانیم زیرا کشته ما بسیاریم.

مبارزات روزمره ...

برجا گذاشتن سنگرهای سازمان یافته مقاومت توده‌ای در این مناطق انجام نگیرد، بدیهی است که با در اختیار گذاردن امکان سرکوب اعتراضات پراکنده توده‌ها به رژیم، امر تسلط بر مناطق مربوطه را تسهیل خواهد کرد. سازماندهی مبارزات مردم گردنه صرفاً بمنظور تقویت پشت جبهه توده‌ای برای جنگ مسلحانه با رژیم، بلکه جنبه عمومی هدایت اعتراضات آنان علیه اعمال سیاستهای جمهوری اسلامی در سراسر جامعه و از جمله در کردستان (مانند تحمیل مذهب و فرهنگ فقهی بر جامعه، ادامه جنگ ارتجاعی و سرانگیری برای گسیل به جبهه‌های آن، تشدید فقر و فلاکت زحمتکشان و...) را دربردارد. مبارزات روزمره توده‌ها در شهرها و روستاهای کردستان علیه پیشبرد این سیاستها، در واقع بیانگر تقابل عمومی ضد انقلاب مسلط است. توده‌های انقلابی در سراسر جامعه است. نقشی که تاکنون توده‌های شهری در کردستان حتی پس از اشغال شهرهای تحت سکوستان توسط رژیم در جنبش مقاومت ایفا کرده‌اند خود بروشنی بیانگر اهمیت حیاتی سازماندهی مبارزات آنان و ضرورت پیوند دادن این مبارزات با مبارزه در سایر مناطق کردستان میباشد. نمود این مبارزات را در حرکات متعدد اعتراضی نظیر نظاهرات گسترده، تحریم و باکوت رژیم، و همچنین اسواع کمک‌ها به جنبش مسلحانه و تامین نیروی پیشمرگه میتوان مشاهده کرد. در روستاها نیز علاوه بر این اشکال عمومی مبارزه در

بقیه اخبار زحمتکشان

یکی از زنان زحمتکش جلورفته و به گوش جوان پاسدار سیلی میزند و می‌گوید: "فرزند انما به جبهه میروند تو اینجا برای مادران دشمن اسلحه می‌کشی!" مردم با این اقدام زن زحمتکش به هیچان آمدن پاسداران را کتک می‌زنند. قمی رئیس کمیته برای سخنرانی می‌آید و می‌گوید: "مردم ما ما زن به خانه‌های شان بروند تا ما حساب خود را با این ضد انقلاب‌ها تصفیه کنیم" چند نفر از مرد مطرشف سنگ پرتاب میکنند و او را مجبور به فرار می‌مایند معاش شاکری آمد و می‌گوید: "سوء غا دم شد و ما مسائل را حل نمی‌کنیم" و از مردم می‌خواهد که به خانه‌هاشان برگردند و دستگیرشدگان را آزاد نمایند. (بنقل از "زندگی نوین" ۴ - تیرماه ۶۳ - نشریه هواداران سازمان - تهران)

منطقه، مقاومت گسترده روستائیان در برابر تسلیم اجباری رژیم (که به منظور رویارویی قرار دادن توده‌ها با نیروهای مسلح پیشمرگه انجام می‌گیرد) و خنثی ساختن این تاکتیک در سرکوب پیشمرگه‌ها، و همچنین اقدامات گوناگون موثر جهت جلوگیری از استقرار پایگاههای نظامی رژیم در مناطق روستائی، و... که توده‌ها عمدتاً بطور خودی خودی بدان دست می‌زنند، وظیفه عاجل سازماندهی این مبارزات را در مقابل نیروهای مقاومت قرار میدهد.

تلفیق کار سیاسی با کار نظامی در کردستان، چیزی جز سازماندهی توده‌ها بویژه در شهرها در تشکیلاتی که به تناسب شرایط هر منطقه و چگونگی رویارویی با سیاستهای ویژه رژیم در آن منطقه سازمان می‌یابند و مداوم جنگ پارتیزانی عمدتاً در خارج از شهرها و بویژه در مناطق تحت اشغال رژیم، نیست. اگر حفظ نیروی مسلح پیشمرگه در کردستان حیاتی است - که هست - و این امر در صحنه جنگ مسلحانه مداوم و بی‌امان با نیروهای دشمن می‌بایست انجام گیرد، بنا بر این بایستی با توجه به همین شرایط، اصولی ترین روش را برای حفظ این نیرو کار بست. صرفاً با تکیه بر تاکتیکهای سنجیده نظامی نمیتوان نیروی پیشمرگه را در سرزمینی که بخش وسیعی از آن تحت اشغال نیروهای دشمن قرار دارد، حفظ نمود بلکه این امر مستلزم تدارکات تضمین ندهای است که حلقه اطمینان را نیروی مقاومت متشکل توده‌ای تشکیل میدهد. تشکیلاتی توده‌ای در کردستان

● در شهرک کاروان "کندز یک شهرک" قیام" قرار دارد، چندی قبل ما موران شهرداری و کمیته به همراه ما موران تخریب خانه‌ها و ماشین بولت و زرو... و نیز به همراهی پاسداران مسلح برای تخریب خانه‌های زحمتکشان به شهرک فوق هجوم می‌آورند و یکی از خانه‌ها را بر روی ساکنان آن تخریب می‌نمایند. زمانیکه زحمتکشان از ماجرا مطلع میشوند، بطور جمعی ما موران را مورد حمله قرار داد و به خانه‌ها کتک مفصلی می‌زنند و ما موران را از اقدامات ضد مردمی خود باز نگه داشته و آنها را مجبور به فرار می‌نمایند. زحمتکشان با رفتن ما موران مجدداً به ساختن خانه‌های تخریب شده می‌پردازند. (بنقل از "زندگی نوین" ۴ - تیرماه ۶۳ - نشریه هواداران سازمان - تهران)

همچون سایر تشکیلاتی توده‌ای در سراسر ایران، عموماً بمنظور سازماندهی اراده فعال و یکپارچه توده‌ها و تمرکز بخشیدن به اعتراضاتشان و سوق دادن این اعتراضات به سمت مبارزه‌ای هدفمند علیه رژیم فقیه سازمان می‌یابند. این تشکیلات نه تنها امروز امر مقاومت انقلابی در برابر تعرض همه جانبه فقیه را به پیش می‌برند، بلکه در هنگام خیز مجدد جنبش انقلابی براساسی، به مثابه سلول‌های اصلی بیکره جنبش تعرضی توده‌ها عمل خواهند نمود. نیروهای مسلح خلق کزد بایستی از هم اکنون به دور از هرگونه فرقه‌گرایی نباشد تا بتواند، سازماندهی این تشکیلات را وظیفه عاجل خود تلقی نماید.

نیروهای مسلح سازمان یافته و پیشگامان انقلابی را میتوان برای یک دوره تارومار کرد اما تمام مردم را در هیچ شرایطی نمیتوان به ناسودی کشید. توجه به نیروی لایزال توده‌ها، بسیج سیاسی آنان و تحکیم سازماندهی پشت جبهه مقتدر و بیدار توده‌ای تنها سد استوار در برابر پیشروی رژیم مسلح در منطقه و سرکوب نیروهای مسلح پیشمرگه است.

راهپیمائی اعتراضی ...

"ما شرکت کنندگان در راهپیمائی برگزار شده توسط کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچ اجباری، در روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۴ اعلام می‌داریم:

۱- ما سیاستهای جنایتکارانه رژیم ایران در کردستان: محاصره اقتصادی، بمباران مردم بیدفاع و بویژه تهدید جدید وی مبنی بر کوچ اجباری هزاران زن و مرد و کودک و پیر را عمیقاً محکوم می‌کنیم.
۲- ما از مبارزات کلیه مردم ایران در راه سرنگونی رژیم حاکم بر ایران و تأمین حقوق دموکراتیکشان و بویژه از مبارزات مردم قهرمان کردستان و پیشمرگان آن برای دموکراسی و کسب خود مختاری پشتیبانی می‌کنیم.

۳- ما از کلیه مردم آزاد، نیروهای انسان دوست و سازمانهای مترقی، مجامع و نهادهای بین المللی، صلیب سرخ بین المللی... می‌خواهیم که بطور جدی و قاطع رژیم ایران را در عرصه بین المللی بواسطه جنایات عظیمش و بخصوص تهدید اخیر به کوچ اجباری محکوم نموده و از ابتدائی ترین حقوق حقه مردم کردستان ایران پشتیبانی نمایند.

۴- از کلیه مردم، سازمانها، نهادها و احزاب آزاد خواه و بشر دوست می‌خواهیم که کمکهای خویش برای کردستان ایران را از طریق نیروهای فعال در آن ارسال نمایند.

کنفرانس عدن

و دستاوردهای جنبش مقاومت فلسطین

بدنبال کنفرانس الجزایر در اوایل تابستان گذشته، کنفرانسی در عدن پایتخت جمهوری دموکراتیک یمن، با شرکت نمایندگان سازمانهای متشکل در "اتحاد دموکراتیک" یعنی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین، حزب کمونیست فلسطین و جبهه آزادی بخش فلسطین از یک طرف و نمایندگان کمیته مرکزی الفتح از طرف دیگر برگزار شد. هدف اصلی این کنفرانس جمعبندی نکات اصلی مورد اختلاف و توافق در جنبش فلسطین و پی ریزی طرق حل و فصل، تاسرحد ممکن، براساس قطعنامه های شانزدهمین اجلاس مجلس ملی فلسطین (که سال پیش در الجزایر برگزار شد) بود. این امر جنبه تدارکاتی برای اجلاس آتی این مجلس را داشت. نمایندگان دولت الجزایر و جمهوری دموکراتیک یمن نیز بعنوان ناظر در این کنفرانس حضور داشتند.

برگزاری این کنفرانس عمدتاً به ابتکار رهبری مشترک جبهه خلق و جبهه دموکراتیک خلق، ممکن شد. سیاست این دو از آغاز درگیریهای دو جناح متخاصم الفتح در شمال لبنان، محکوم کردن توسل به سلاح درون صفوف جنبش مقاومت فلسطین و جلوگیری از دخالت دول عربی در اعمال نظری و نفوذ، بطور مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی جنبش فلسطین بطور عام و در سازمان آزادی بخش فلسطین، بطور خاص بوده است. از این رو با توجه به صف آرایی نیروها در صفوف جنبش مقاومت و نظر به اهمیت حفظ وحدت در چهارچوب سازمان آزادی بخش سمینور حفاظت از دستاوردهای ملی و بین المللی این سازمان بمثابه دیکانه نماینده برحق خلق فلسطین، تصمیم به شروع گفتگوهای برای رفع اختلافات و تغییرات لازم در مکانیسم درونی و بقیه در صفحه ۸

حمایت کنگره اتحادیه های کارگری انگلیس (TUC) از معدنچیان

حمایت علنی از این اعتصاب را به رهبری عمومی اتحادیه های کارگری تحمیل کردند. این رهبری تاکنون از تأیید این مبارزه، که آن را "چپ روانه" میخواندند، خودداری نکرد. مبنی بر حمایت از این جنبش به معنای غلبه خط مشی مبارزه جویانه معدنچیان در برابر محافظه کاری رهبری عمومی اتحادیه ها بود. این امر نشانی است از فشرده تر شدن صفوف کارگران مبارزی که در مقابل سرمایه داران و دولت تاچر، سیاست عقب نشینی بلکه تعرض را پیشنهاد میکنند. شعارهای معدنچیان مبارزان فاع و اجرای آن خود را پیشاپیش جنبش کارگری انگلیس قرار دادند. این اعتصاب اینک در ماه ششم خود قرار دارد و طولانی ترین اعتصاب سالهای اخیر بشمار میرود.

یکصد و شانزدهمین اجلاس سالانه کنگره اتحادیه های کارگری (TUC)، که بمطابق مجمع عمومی رهبری کنندگان کارگران متشکل در اتحادیه های گوناگون انگلیس عمل میکند، در اواسط شهریورماه برگزار شد. در طی این کنگره قطعنامه های که در آن برحقانیت خواستهای معدنچیان تأکید شد، مورد تصویب رسید. این قطعنامه که کارگران اتحادیه های سراسر انگلستان را به "حمایت کامل" از مبارزات معدنچیان فراخواند، تصویب این قطعنامه یک پیروزی برای معدنچیان مبارزه شما میروود که با ادامه پیروزمندان اعتصاب، طریقه فشار را سرحد گرسنگی کشیدن و به زندان رفتن،

☆ اخباری از کردستان ☆ چنین برخوردی محکوم است!
در صفحه ۱۹

☆ اعلامیه کمیته کردستان ☆ وقایع و حقایق
در صفحه ۲۰

☆ راهپیمایی اعتراضی در پاریس ☆ اخبار مبارزات
علیه اقدامات رژیم در کردستان
در صفحه ۲۰

آدرس در خارج از کشور:

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12

FRANCE

آلمان

postfach 650226

1- BERLIN 65

W. GERMANY

ککهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را بعد از فوق در فرانسه ارسال کنید

CRÉDIT LYONNAIS

HASSAN 808 439 56 R
PARIS (FRANCE)

مابرای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیازمندیم

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!